

هویت خواهی و منازعه قومی (ارائه چارچوبی تحلیلی)

ابوتراب طالبی^۱

علی کریمزاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۷/۳۰

فصلنامه آفاق امنیت / سال یازدهم / شماره سی و نهم - تابستان ۱۳۹۷

چکیده

هویت قومی به‌عنوان یک فرایند ذهنی و روانی میان اقوام مختلف فی‌نفسه پدیده‌ای امنیتی نیست که نیازمند بررسی دقیق آن در دایره موضوعات امنیتی باشد، بلکه اگر بنا بر دلایل مختلفی این پدیده سیاسی شده و با نوعی فرایند هویت‌خواهی قومی همراه گردد، پیامدهای سیاسی و امنیتی مهمی را در پی خواهد داشت. این مقاله بسترها و علل فرایند سیاسی‌شدن قومیت را مطرح کرده است. سپس زمینه‌های ساختاری و عوامل کارگزاری‌ای را بیان می‌کند که موجب شکل‌گیری هویت‌خواهی میان قومیت‌ها شده است و در نهایت پیامدهای مهم این پدیده و ارتباط آنها با منازعه قومی و بروز چالش‌های امنیتی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و مدلی برای تحلیل مسائل قومی ارائه خواهد کرد.

واژگان کلیدی: هویت‌خواهی؛ منازعه قومی؛ سیاسی‌شدن قومیت



۱. نویسنده مسئول: tatalebi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی: karimzadeali77@gamil.com

۱. نویسنده مسئول: دانشیار جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

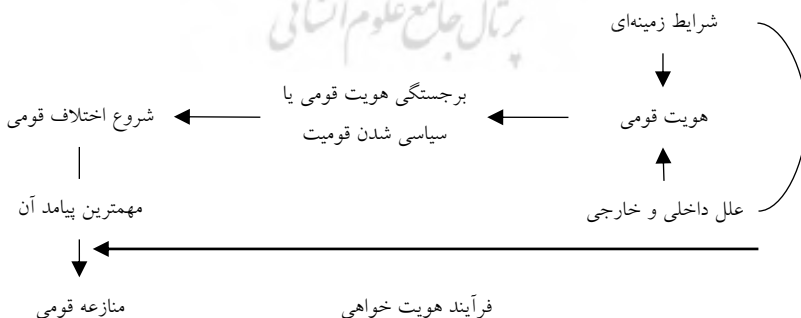
مقدمه

امروزه تحولات سریع و بنیادین ارتباطی و اطلاعاتی در عرصه‌های مختلف جوامع بشری به‌خصوص در کشورهای دارنده تنوع و تکثر قومی، آسیب‌ها و چالش‌های جدی ایجاد کرده است، به‌گونه‌ای که کم‌تر کشوری را می‌توان یافت که از تنوع و تکثر قومی برخوردار بوده، اما با معضلات و چالش‌های قومی مواجه نباشد. این در صورتی است که هویت قومی، فی‌نفسه یک مشکل یا مسئله اجتماعی نیست که ضرورتاً باید به آن پرداخته شود، بلکه تشدید آن به‌گونه‌ای که نوعی فرایند هویت‌خواهی قومی را به‌وجود آورده و در سطح کلان، هویت ملی یا هویت جمعی را تضعیف کند و در سطح خرد نیز، با تشکیل گروه‌های قومی و زیرپا گذاشتن حقوق سایر افراد خارج از قومیت، عمل نماید، می‌تواند به یک مسئله اجتماعی تبدیل شود و با شکل‌دادن به نوعی منازعه قومی با امنیت ملی هر کشور ارتباط پیدا کند؛ چراکه اوج هویت‌خواهی قومی به قوم‌گرایی افراطی منجر خواهد شد که می‌تواند منشأ تعارض قومی و مانع همبستگی و انسجام سیاسی و اجتماعی در کشورهای دارنده تنوع قومی باشد.

اقوام در جامعه ایران علی‌رغم اینکه قرن‌هاست در کنار هم زیست مشترک مسالمت‌آمیزی را تجربه کرده‌اند، اما یک‌سری تفاوت‌ها در زیست اجتماعی آنها وجود داشته و دارد که عمدتاً در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی مطرح بوده است. در چند دهه اخیر، به‌خاطر زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی و ضعف‌های کارکردی ساختارهای اجتماعی موجود از یک‌طرف (محرومیت‌های نسبی که در حوزه‌های اجتماعی وجود دارد) و سوءاستفاده فعالین قومی، به‌خصوص نخبگان قوم‌گرا و دخالت‌ها و سوءاستفاده‌های بازیگران خارجی، از سوی دیگر، متأسفانه نوعی رقابت بر سر منابع کمیاب میان قومیت‌های موجود شکل گرفت و رفته‌رفته با سیاسی‌شدن مسائل قومی، قومیت بعضاً از حوزه فرهنگی خارج و وارد رویکرد سیاسی شده و مبنای کنش‌های فردی و اجتماعی گروه‌های قومی قرار گرفته است. طرح مطالبات و تقاضاهای قومی و شروع رقابت بر سر منابع کمیاب میان قومیت‌های مختلف، ضمن پررنگ‌شدن تفاوت‌های قومی، نوعی برجستگی یا تشدید هویت قومی، میان آنها شکل گرفته که تداوم آن نوعی اختلافات قومی را میان آنها به‌وجود خواهد آورد. این مسئله به سمت شکل‌گیری نوعی منازعه میان قومیت‌های کشور حرکت می‌کند. این منازعه قومی، می‌تواند هم روابط و تعامل میان قومیت‌ها با همدیگر و هم روابط آنها با حکومت مرکزی را تحت‌الشعاع قرار دهد. این رقابت بر سر منابع کمیاب این ظرفیت را دارد که به همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر ابعاد زندگی اجتماعی ورود پیدا کند. البته این رقابت، ابتدا بیشتر در حوزه نخبگانی و آن هم در



حوزه‌های تبلیغاتی و برای رسیدن به اهداف موردنظر خود صورت می‌گیرد و نخبگان قوم‌گرا با استفاده از بسترهای مناسبی که در ساخت اجتماعی به‌خصوص در مناطق حاشیه‌ای وجود دارد، می‌توانند این موضوع را وارد عرصه عمومی کرده که این مسئله در کنار دیگر مسائل، موجبات برجستگی و تشدید هویت قومی و شروع فرایند هویت‌خواهی قومی را به‌وجود آورد. این هویت‌خواهی قومی در صورت تشدید، پیامدهای قابل‌تأملی برای انسجام سیاسی و اجتماعی و همبستگی ملی در پی خواهد داشت. به‌نظر می‌رسد که این چالش هویتی در کشورهای دارنده تنوع قومی اگر به‌درستی فهم و مدیریت نشود، می‌تواند آسیب‌هایی را متوجه انسجام سیاسی و اجتماعی آن کشورها نماید؛ چراکه اگر اقوام موجود در یک کشور، روابط موجود میان خود و نظام مرکزی را نابرابر و ناعادلانه تلقی کنند، در نتیجه به سمت تعارض با آن حرکت می‌کنند و در این راه، برای احقاق حقوق واقعی یا کاذب خویش، سازماندهی و هماهنگی درونی لازم را بین خود به‌وجود خواهند آورد و نظام مرکزی (جامعه و حکومت) را به‌چالش وخواهند داشت. در این‌صورت، اولین حرکتی که از جانب این گروه‌های اقلیت به‌وجود می‌آید، تشدید هویت درون گروهی و تأکید بر ویژگی‌ها و مشخصات محلی، بومی و خاص خود است که در قالب تشدید هویت قومی و احساس تعلق به آن در برابر هویت ملی، ظاهر می‌شود. در چنین شرایطی، هویت قومی که به‌خودی‌خود، امری فرهنگی است، با سیاسی‌شدن، مبنای کنش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی قومی قرار گرفته و با برجسته‌شدن تفاوت‌ها و سیاسی‌شدن هویت قومی، نوعی اقلیت‌گرایی افراطی میان گروه قومی شکل خواهد گرفت که منازعه قومی مهم‌ترین پیامد آن خواهد بود؛ چراکه هویت قومی در صورت تبدیل‌شدن به اقلیت‌گرایی افراطی و احساس برتری بر اقوام دیگر، یا به‌تعبیری، با سیاسی‌شدن این هویت قومی، می‌تواند منشأ تعارض قومی و مانع همبستگی و انسجام جمعی در سطح جامعه باشد و چالش‌های امنیتی خاصی را در درون جامعه ایجاد نماید. (نمودار ۱)



نمودار ۱: فرایند هویت‌خواهی قومی

شناخت و بررسی دقیق پدیده هویت‌خواهی قومی و فهم قاعده‌مندی و قانون‌مندی حاکم بر شکل‌گیری آن برای جلوگیری از سوگیری در مدیریت دقیق چالش‌های قومی، بسیار ضروری است و این امکان فقط از طریق مطالعات و پژوهش‌های دقیق علمی، امکان‌پذیر است. مقاله حاضر درصدد است تا در همین راستا با ارائه چارچوبی نظری برای بررسی پدیده هویت‌خواهی و ارتباط آن با منازعه قومی، گامی مؤثر در زمینه کمک به مدیریت هوشمند مسائل و چالش‌های قومی بردارد.

سوالات پژوهش

- هویت قومی تحت چه شرایطی به سمت هویت‌خواهی قومی حرکت خواهد کرد؟
- هویت‌خواهی قومی چگونه به منازعه قومی منجر خواهد شد؟
- چارچوب نظری که براساس آن می‌توان ارتباط هویت‌خواهی و منازعه قومی را تحلیل کرد، چگونه است؟

هدف پژوهش

- تبیین علی سیاسی‌شدن قومیت و شکل‌گیری هویت‌خواهی قومی؛
- تبیین فرایند ایجاد منازعه قومی؛
- ارائه مدلی تحلیلی برای تحلیل مسائل و چالش‌های قومی.

مفاهیم و اصطلاحات

قوم^۱

آنتونی دی اسمیت که خود از بنیان‌گذاران دیدگاه نمادپردازی قومی است، قوم را چنین تعریف کرده است: «قوم عبارت است از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجدادی مشترک، خاطرات و عناصر فرهنگی مشترک، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و با میزانی از حس منافع و مسئولیت» (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۸۶).

قومیت^۲

قومیت، اجتماع کوچکی از انسان‌ها در درون جامعه‌ای بزرگتر است که به صورت «واقعی» یا «احساسی و ادراکی»، دارای اصول و نسب مشترک، خاطرات مشترک و گذشته تاریخی - فرهنگی مشترک است. همچنین دارای یک یا چندین عنصر نمادین نظیر خویشاوندی،

1. Ethnic
2. Ethnicity

مذهب، زبان، سرزمین و خصوصیات ظاهری و فیزیکی مشترک است که هویت گروهی، آنان را از گروه‌های دیگر متمایز می‌سازد و اعضای آن به تعلقات گروهی - قومی خویش آگاهی دارند (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۱).

قومیت‌گرایی

قومیت‌گرایی را احساس تعلق به یک قوم یا گروه قومی خاص و برتر دیدن خود و احساس تزییع حقوق خویش که منجر به تلاش و کنشی عملی برای کسب حقوق از دست‌رفته است، تعریف می‌کنند. این قومیت‌گرایی دارای دوجنبه اساسی است: یکی جهت‌گیری مثبت نسبت به گروه خودی و دیگری موضع منفی عملی در قبال گروه‌های غیر خودی است (محسنی، ۱۳۷۱: ۱۶). این قومیت‌گرایی، حاصل فرایند خاصی است که در روند تکاملی خویش می‌تواند به نوعی منازعه و درگیری قومی در جامعه تبدیل شود. این وضعیت ابتدا به صورت شناخت خود و ایجاد فاصله با مجموعه کلان (دولت) ظهور می‌کند، سپس وارد مرحله طرح مرام و ایدئولوژی می‌شود و در پایان، چنانچه مطالبات آن برآورده نشود، دست به مبارزه می‌زند که حد بالای آن، شکل‌گیری نوعی منازعه قومی در عرصه اجتماعی است.



عنوان نظریه	تأکید نظریه
نظریه استعمار داخلی (هچتر)	تأکید بر تقسیم کار فرهنگی و الگوی تبعیض آمیز ساختار اجتماعی حاکم - محکوم و یا مسلط و زیرسلطه (واکنش مناطق محروم به مناطق بهره‌مند) (کریملی، ۱۳۸۳: ۱۲۴).
نظریه انتخاب عقلانی	براساس این نظریه حساب‌گری و هزینه و فایده‌کردن، نقش مهمی در درگیری‌های قومی میان اقلیت‌ها و اکثریت دارند (ترنر، ۲۰۰۳: ۳۲۷).
نظریه دخالت خارجی	این نظریه، بیانگر دخالت بیگانگان - به‌ویژه کشورهای قدرتمند جهانی - در امور کشورهای دیگر و دامن‌زدن آنها به مسئله قومیت و تشدید روابط و مناسبات قومی برای بهره‌برداری سیاسی از آن در جهت منافع کشور خود است (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۹۳).
نظریه نمادپردازی قومی	تمایل و نیاز جامعه قومی به کسب هویت قومی خود و هویت‌بخشیدن به آن، عامل اصلی نهضت جدایی‌طلبی و مرکزگریزی قومی است (تأکید بر اسطوره‌ها، خاطرات تاریخی، فرهنگ قومی و...) (کریملی، ۱۳۸۳: ۲۰۱) و (اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۱۱).
نظریه رقابت بر سر منابع	رقابت میان گروه‌های مختلف بر سر منابع کمیاب مثل ثروت، قدرت، منزلت و... عامل اصلی منازعه قومی است (احمدی، ۱۹۹۵: ۱۸۰ و ۱۸۱) و (مرشدی‌زاد، ۱۳۷۹: ۲۰۳).
نظریه رقابت نخبگان	نخبگان قومی، عامل اصلی درگیری قومی هستند. آنها در تنظیم سطح درگیرهای قومی و جهت‌دهی آنها نقش اصلی و اساسی دارند (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۱۵۴).
نظریه محرومیت نسبی	محرومیت نسبی گروه‌های اقلیت باعث بروز ناآرامی‌ها و منازعات قومی میان اقلیت و اکثریت می‌شود (گر، ۱۳۷۷: ۶۰ - ۳۰).
تأثیر نوسازی بر افزایش هویت قومی	این رویکرد از روند روبه‌تزايد بحران قومی و هویت‌خواهی‌های فرهنگی خبر می‌دهد، توسعه و افزایش سطح مراودات و مبادلات را زمینه‌ساز بسط و گسترش آگاهی‌های قومی و فرهنگی و درنهایت، خیزش قومی، ارزیابی می‌کند.
ناسیونالیسم و ستیزه قومی	براساس این نظریه، ناسیونالیسم قومی ضمن آنکه برخاسته از آگاهی قومی و احساس ظلم و تبعیض و میل به استقلال است، احساس قوی تعلق نسبت به هویت قومی را برمی‌انگیزد و به دیگران در قالب رقیب، دشمن یا بی‌طرف می‌نگرد و زمینه کنش‌های قومی و قوم‌مداری را فراهم می‌کند.
نظریه میل‌تون ایسمن	دولت باعث تحریک همبستگی قومی و سیاسی شدن آن است، زیرا دولت، نهاد اصلی تعیین‌کننده ارزش‌ها در درون جامعه است.



هویت^۱

هویت یا identity در فرهنگ آکسفورد از ریشه لاتین identitas است که از idem به معنای تشابه و یکسان، گرفته شده است و دو معنای اصلی دارد: اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق یا این همانی و معنای دوم آن به مفهوم تمایز میان دو شیء یا دو فرد و یا دو چیز با یکدیگر است. باین وجود، هویت را می‌توان ویژگی و کیفیتی دانست که موجب تمایز و شناسایی فرد، گروه، قوم و یا جامعه‌ای از دیگر افراد، گروه‌ها، اقوام و جوامع می‌شود. بنابراین، هویت به‌طور هم‌زمان دو نسبت محتمل را میان افراد یا اشیاء برقرار می‌سازد؛ از یک طرف، شباهت و از طرف دیگر، تفاوت (گودرزی، ۱۳۸۵: ۱۸ و ۱۹)؛ به این معنا که ما به وسیله تشابه‌ها و تفاوت‌هایی که داریم، شناخته می‌شویم.

هویت قومی^۲

هویت قومی نیز همانند هویت ملی، نوعی شناخت از خود و تمایز با دیگران است و به احساس وفاداری و افتخار به نمادهای قومی همچون زبان، مذهب، آداب و مناسک و مفاخر فرهنگی، اطلاق می‌شود (یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۰۳). در این نوع هویت، روابط عاطفی اعضاء بیشتر بوده و همگنی و یکدستی بیشتری نسبت به جامعه بر آن حاکم است (رضایی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۲۱).

تشدید هویت قومی

تشدید هویت قومی، شرایطی است که افراد عضو گروه قومی، از سطح فرهنگی خارج و قومیت تبدیل به امر سیاسی یا نیروی سیاسی می‌شود. البته باید توجه داشت که هویت قومی به لحاظ شدت و ضعف به صورت طیفی است که از هویت قومی معمولی مانند اختلاف در آداب و رسوم و زبان و... شروع و تا کنش سیاسی اقوام را شامل می‌شود. آن قسمت از طیف که از شدت قوی‌تری برخوردار است، تشدید هویت قومی نامیده می‌شود. (زندى، ۱۳۸۰: ۴۸).

ملت^۳ و هویت ملی^۴

ملت، گروه قابل توجهی از افراد با فرهنگ و سرزمین مشترک در عناصری مانند دین، زبان، نهادهای سیاسی، ارزش‌ها و تجربیات تاریخی کم‌وبیش همسانند و بر این باورند که به هم تعلق دارند و آشکارا از دیگران قابل تمایزند (کاوپانی‌راد، ۱۳۸۹: ۳۹).

-
1. Identity
 2. Nation Identity
 3. Nation
 4. National Identity

اگر هویت، شناختی است که مردم از خود دارند و خود را با دیگران متمایز می‌کنند، هویت ملی ارتقای این شناخت از فرد، گروه و قبیله و هر اجتماع فروملی به جامعه ملی و احساس تعلق به «عناصر و نمادهای مشترک ملی (کل جامعه) و میان مرزهای تعریف‌شده سیاسی است» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷). هویت ملی، فراگیرترین، بالاترین و مشروع‌ترین سطح هویت و نوعی احساس تعلق به ملتی خاص است؛ ملتی که نمادها، سنت‌ها، مکان‌های مقدس، آداب، رسوم، قهرمانان تاریخی و فرهنگ و سرزمین معین دارد (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۶۳).

جدول ۲: نظریه‌های مربوط به هویت

عنوان نظریه	تأکید نظریه
نظریه کنش متقابل نمادین	از نگاه اندیشمندان این مکتب، میان افراد به‌عنوان کنشگر و جهان خارج، نوعی رابطه دیالکتیکی تعیین‌کننده وجود دارد. لذا خود یا هویت فرد و گروه در تعامل با تجربه اجتماعی آنها و ذیل فرایندهای اجتماعی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، خود یا هویت در یک فراگرد اجتماعی مبتنی بر مبادله ارتباطی پدید می‌آید. براساس این مکتب، خود به معنای هویت دارای دو بعد مفعولی و فاعلی است. بعد مفعولی یا من اجتماعی تحت تأثیر ارزش‌ها، ساخت‌ها، قواعد و نظامات کنترل اجتماعی و تجارب و فعالیت‌های اجتماعی شکل گرفته و تحول می‌یابد و در تعاملات اجتماعی افراد متحول می‌شود. هویت همواره در جریان عمل جاری (و نه الزاماً گذشته) قابل تفسیر و تغییر است و به شدت به محیط و تعاملات اجتماعی آن وابسته است.
نظریه جرج مک‌کال و سیمونز	مک‌کال و سیمونز با ارائه نظریه "هویت نقش" بر اهمیت نقش اجتماعی به‌عنوان منبع ساخت هویت تأکید می‌کنند. در این نظریه تأکید زیادی روی سلسله‌مراتب هویتی و برجستگی هویت شده است (Stets and burke, 2003).
استرایکر و هویت‌های متعدد	شلدون استرایکر با مطرح کردن «نظریه هویت» بر «هویت مهم»، «مراتب اهمیت» و تعهد به هر هویت متمرکز شده است. این نظریه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با نظریه مک‌کال و سیمونز دارد که قابل تأمل است (Stryker and Serpe, 1994).
نظریه پیتر برگ درباره هویت و ساختار اجتماعی	پیتر بورک با تأکید بر نظریه «کنترل هویت» توضیح می‌دهد که چگونه معنای هویت می‌تواند به پیش‌بینی رفتار فرد در آینده کمک کند. وی معتقد است که هویت و رفتار از طریق نظام معنایی مشترک با هم پیوند یافته‌اند. لذا اگر بتوانیم معنایی را که یک هویت برای فرد دارد، کشف کنیم، می‌توانیم معنای رفتارهای او را هم پیش‌بینی کنیم. بورک به‌خوبی از ابزار دوقطبی‌های اوزگود برای تعیین معنای هویتی نزد کنشگران مختلف استفاده کرده است. (peter. J.Burke, 2004: 5 - 22).

خلاصه نظریات هویت



ادامه جدول ۲: نظریه‌های مربوط به هویت

عنوان نظریه	تأکید نظریه
نظریه جنکینز و هویت اجتماعی	<p>به نظر جنکینز «هویت اجتماعی» به شیوه‌هایی اشاره دارد که به واسطه آن افراد و جماعت‌ها در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعت‌های دیگر متمایز می‌شوند. «هویت اجتماعی» و «هویت» همواره به گونه‌ای مترادف به کار می‌روند، زیرا همه هویت‌های انسانی، هویت‌های اجتماعی هستند.</p> <p>هویت اجتماعی، براساس درک ما از این مطلب که چه کسی هستیم و دیگران کیستند و از آن طرف، درک دیگران از خودشان و افراد دیگر (از جمله خود ما) مشخص می‌شود. از جمله استدلال‌های اصلی جنکینز این است که از جهت‌های مهمی امر یگانه فردی و امر مشترک جمعی را می‌توان چنان فهم کرد که مشابه یکدیگر باشند و اینکه هریک با دیگری به‌طور معمول نسبت دارند و اینکه فرایندهای تولید، بازتولید و دگرگون‌شدن آنها همانند است و نیز اینکه هر دو فی‌نفسه اجتماعی هستند. به نظر جنکینز شکل‌گیری هویت فردی در فرایندهای اجتماعی شدن ریشه دارد (جنکینز، ۱۳۸۱).</p>
نظریه پیتز ام. هال	<p>هال نیز با رد انتقادات مبنی بر بی‌توجهی کنش متقابل نمادین به متغیرهای ساختاری و به اثبات امکان توجه به قدرت و سیاست در چارچوب نظریه تعامل‌گرایی نمادین تأکید می‌کند (هال، ۱۳۸۵: ۶۰ - ۵۲).</p>
نظریه آنتونی گیدنز	<p>گیدنز مسئله هویت را ذیل بحث شرایط تجدد و جهانی‌شدن مورد بررسی قرار می‌دهد. وی معتقد است خود به‌منزله تصویری بازتابی از خویشتن است که فرد مسئولیت آن را برعهده دارد و ما حقیقت وجودی خود را می‌سازیم و این ساختن تحت تأثیر انتخاب‌های ماست.</p> <p>در سطح کلان نیز گیدنز معتقد است جهانی‌شدن، هم‌زمان عامل افزایش اهمیت منطقه‌گرایی، ملی‌گرایی محلی، قوم‌گرایی محلی و عدم تمرکزگرایی شده است. اما در نهایت، گیدنز الگوی اصلی هویت‌سازی در جوامع کنونی را غیرخاص‌گرایانه می‌داند. وی تأکید دارد هویت‌سازی پروژه بازتابانه است و افراد برای اتخاذ هویت خود گزینش کرده و چانه می‌زنند؛ چراکه در مجموع، جهانی‌شدن، فرصت بازسازی مستمر هویت را فراهم می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۹۵).</p>
نظریه تویتس	<p>تویتس با ارائه نظریه «انباشتگی هویت» بر تأثیر هویت‌های نقشی متعدد بر جنبه‌های اجتماعی و روانی حیات کنشگران تأکید ویژه‌ای دارد (Owens, 2010).</p>
نظریه نورمن الکساندر	<p>نظریه "هویت موقعیتی" الکساندر، نشان می‌دهد که روابط فرد با محیط در یک زمان مشخص، چگونه می‌تواند هویت موقعیتی را بسازد. الکساندر بر هویت وابسته به موقعیت، متمرکز شده است نه هویت ساختاریافته و نسبتاً ثابت (Alexander and Lauderdale, 1977).</p>

خلاصه نظریات هویت



ادامه جدول ۲: نظریه‌های مربوط به هویت

عنوان نظریه	تأکید نظریه
نظریه هنری تاجفل	نظریه "هویت اجتماعی" تاجفل به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌های هویت بر فرایند شناختی دسته‌بندی، اسناد و فرایند تقویت خود استوار است. البته این دو فرایند شناختی در کنار عامل سوم که به «ساختار باورهای ذهنی» مشهور است، عمل می‌کنند. این ساختار به باورهای مردم در مورد رابطه گروه خودشان و سایر گروه‌ها اشاره دارد. نظریه هویت اجتماعی بر تأثیر عوامل اجتماعی بر ادراک متمرکز است و کنشگران اجتماعی را دارای هویت‌های متعددی می‌داند که در زمینه‌های اجتماعی فعال می‌شوند و به‌ظهور می‌رسند (Owens, 2010).
نظریه لئون فستینگر	فستینگر نظریه مقایسه اجتماعی را مطرح می‌کند. براساس این نظریه افراد و گروه‌های اجتماعی ویژگی‌های دیگران، توانایی‌ها و عدم توانایی‌های آنها و دستاوردهایشان را با اطلاعات مربوط به ویژگی‌ها، توانایی‌ها و دستاوردهای خودشان در ارتباط و مورد مقایسه قرار می‌دهند. در نظریه مقایسه اجتماعی، افراد و گروه‌های اجتماعی با مقایسه خود با دیگران به توانایی‌ها و داشتن‌ها و نداشتن‌های خویش نسبت به سایر افراد و گروه‌ها پی می‌برند و درصد جبران کاستی‌ها و تقویت دارایی‌های خویش می‌شوند. در این حالت ممکن است احساس تبعیض‌های اجتماعی و حتی سیاسی میان افراد و گروه‌های اجتماعی نیز شکل بگیرد و در کنش‌های فردی و اجتماعی افراد و گروه‌ها نیز متجلی شود (Festinger, 1954).

خلاصه نظریات هویت

منازعه قومی^۱

در بحث منازعه، تعاریف متعددی وجود دارد. برخی از این تعاریف، هرگونه ناسازگاری و رویارویی میان افراد و گروه‌ها را درزمره منازعه می‌دانند؛ درحالی‌که تعاریف دیگر، آن‌گونه از ناسازگاری‌ها و رویارویی را منازعه می‌شمارند که متضمن درجاتی از تخاصم و خشونت باشد. از میان دسته اول می‌توان به تعاریف «ماکس وبر»، «جرج زیمل» و «رالف دارندوف» اشاره کرد و در میان تعاریفی که بر وجود عناصر خصومت و خشونت در منازعه تأکید کرده‌اند، می‌توان به تعاریف «لوئیس کوزر» و «جانانان ترنر» اشاره کرد (دلآوری، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

ماکس وبر زمانی یک رابطه اجتماعی را منازعه می‌نامد که کنش‌های مرتبط با آن، عملاً در جهت پیشبرد و خواست‌های یک فرد [یا گروه] علیه مقاومت دیگری [یا دیگران] باشد». براین اساس، وبر «رقابت» را نیز نوعی منازعه صلح‌آمیز می‌شمارد و استدلال می‌کند



که در رقابت، معمولاً افراد و گروه‌ها تلاش می‌کنند تا بدون استفاده از خشونت فیزیکی، فرصت‌ها و امتیازات مورد تمایل دیگران را تحت نظارت خود درآورند. به‌طور کلی، وبر، منازعه را در مقابل «گزینش» قرار می‌دهد. به نوشته او «منازعه» و «گزینش» هر دو کنش‌های معطوف به دستیابی به ارزش‌ها و منابع هستند، با این تفاوت که در وضعیت منازعه، ارزش‌ها و منابع مورد نظر به‌طور هم‌زمان مورد توجه و درخواست بیش از یک فرد یا گروه قرار دارند و بنابراین، حالت تقابل و تعارض وجود دارد، در حالی که در گزینش، چنین حالتی وجود ندارد (وبر، ۱۳۷۴: ۴۵ - ۴۴).

«جرج زیمل» منازعه را شامل طیف وسیعی از روابط و تعاملات اجتماعی - اعم از خشونت‌آمیز و مسالمت‌آمیز - تعریف می‌کند که حول محور تعارضات و ناسازگاری‌های میان افراد و گروه‌ها شکل می‌گیرد. زیمل به‌طور کلی، دو حالت را برای روابط و تعاملات اجتماعی قائل است: «منازعه» و «سازش». او این هر دو را در مقابل وضعیت «بی‌تفاوتی» قرار می‌دهد که بیانگر نبود ارتباط و تعامل میان افراد و گروه‌هاست (دلآوری، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

«رالف دارندوف» منازعه را «صف‌آرایی نقش‌های اجتماعی در مقابل یکدیگر» تعریف کرده است. او منازعه را امری دائمی در درون همه گروه‌های اجتماعی امرانه تنظیم‌شده اعم از گروه‌های کوچک نظیر خانواده و گروه‌های بزرگ نظیر سازمان‌های رسمی، دولت و جامعه ملی می‌داند و بر این نظر است که در همه این گروه‌ها برخورد منافع و منازعه گاه به‌صورت آشکار و گاه پنهان وجود دارد. به نوشته او روابط و کنش‌های ظاهراً مبتنی بر همکاری نیز متضمن نوعی منازعه هستند (دلآوری، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

در میان تعاریفی که بر وجود عناصر خصومت و خشونت در منازعه تأکید کرده‌اند، می‌توان به تعاریف «لوئیس کوزر» و «جانانان ترنر» اشاره کرد. کوزر، منازعه را نوعی از مبارزه بر سر ارزش‌ها یا ادعاهای مربوط به قدرت، منزلت و دیگر منابع کمیاب می‌داند که در آن گروه‌های درگیر فقط به دنبال دستیابی به ارزش‌های دلخواه خودشان نیستند، بلکه همچنین در پی خنثی کردن اقدامات رقبا یا آسیب‌رساندن به آنها یا نابودی آنها هستند. جانانان ترنر، نیز منازعه را مجموعه‌ای از رویدادها می‌داند که به درجاتی از خشونت متقابل آشکار، دست‌کم میان دو گروه می‌انجامد. به عبارت دیگر، ترنر منازعه را فرایندی می‌داند که طی آن دو یا چند گروه بر سر منابع و ارزش‌های مورد اختلاف، درگیر نوعی از کنش و واکنش می‌شوند که خواه‌ناخواه آنها را به‌سوی عملیات خشونت‌آمیز علیه یکدیگر می‌کشاند (ترنر، ۱۹۸۲: ۸۲).

از نظر آنتونی اوبرشال، منازعه نباید فقط به رویارویی‌های خشونت‌آمیز بر سر منابع و



ارزش‌ها محدود بماند، بلکه باید شامل آن موقعیت‌هایی هم باشد که نیروهای ناهمگرا با منافع و ارزش‌های سازگار به‌صورتی غیرخوشونت‌آمیز و بدون اینکه لزوماً با حذف یا آسیب‌دیدن یک طرف درگیری همراه باشد، به رویارویی با یکدیگر می‌پردازند (Oberschall, 1973: 30). نهایت اینکه وضعیت منازعه از لحاظ بعد زمانی باید از درجاتی از استمرار برخوردار باشد، تاحدی که طرفین را در فرایندی از کشمکش‌ها و تمهیدات متقابل درگیر کند. این موضوع تاحدی به پایداری موضوع موردمنازعه مربوط است. به‌عبارت‌دیگر، برخوردها و تقابل‌های اتفاقی، موقت و لحظه‌ای میان دو یا چند فرد یا گروه بر سر موضوعات زودگذر، نظیر عصبانیت‌های لحظه‌ای و یا برخوردهای اتفاقی روزمره را نمی‌توان درزمره «منازعه» قلمداد نمود.

به‌طور کلی، همان‌گونه که دلآوری نیز بیان داشته است، در ارائه یک تعریف کاربردی و مفید برای «منازعه» باید عناصر و مؤلفه‌های زیر را در نظر داشت:

- آگاهی طرفین به ناسازگاری و تعارض موجود در موقعیت‌ها، ارزشها و منابع موردنظر؛
- تلاش آگاهانه طرفین برای تخصیص موقعیت‌ها و منابع موردنزاع به خویش و محدودسازی یا محروم‌سازی طرف مقابل از این موقعیت‌ها و منابع؛

- وجود استمرار و پایداری قابل‌ملاحظه در وضعیت تعارض و درگیری میان طرفین.

در تعریف «منازعه سیاسی» علاوه بر عناصر و مؤلفه‌های ذکرشده، باید به ویژگی‌ها و سرشت عرصه سیاست - در مقایسه با دیگر عرصه‌های زندگی اجتماعی - نیز توجه کرد.

ستیزه یا درگیری قومی نیز فصلی نمایان از روابط قومی بوده که دایر بر به‌هم‌خوردن روابط بین‌قومی یا درون‌قومی است و سطح مناقشه، طرفین مناقشه، دامنه و تداوم آن متناسب با حوزه روابط قومی قابل بررسی است. منازعات قومی عنوانی کلی و فراگیر است، چنانکه از درگیری‌های قبایل و طوایف مهجور و دورافتاده در یک ناحیه کوهستانی و مرزی در یک کشور کوچک و آرام تا درگیری‌های گسترده سیاسی و فرهنگی در گروه‌های قومی قدرتمند و پرنفوذ در چند کشور را شامل می‌شود. باین‌همه، ناگزیر از ارائه تعریفی برای روشن‌شدن نسبی مفهوم منازعه قومی هستیم.

در بحث تعریف منازعه قومی نیز بیان‌های متفاوتی ذکر شده است. بعضی منازعه قومی را کنش جمعی تهاجمی یا تدافعی اعضای یک گروه قومی علیه گروه قومی دیگر تعریف می‌کنند که یکی از آنها، دستگاه دولت را در اختیار دارد و هدف آن، تحقق اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قومی است. بر پایه چنین تعریفی، درگیری بین گروه‌های قومی‌ای که دولت نقشی در آنها ندارد و منازعه میان دولت‌ها که دارای مبانی قومی نیست، درزمره تضادهای قومی محسوب نمی‌شود (پاک‌سرشت، ۱۳۸۷: ۴۴). از آنجاکه، لفظ منازعه،



موقعیتی را تشریح می‌کند که در آن دو یا چند بازیگر در تعقیب اهدافی غیرقابل جمع و درعین حال از دیدگاه هر بازیگر عادلانه، هستند، لذا منازعه قومی، نوع ویژه‌ای از منازعه است که در آن حداقل اهداف یکی از بازیگران به‌طور انحصاری در چارچوب قومی تعریف شده و در آن جبهه مقدم، مواجهه براساس تفاوت قومی است. واقعیت امر موردمنازعه هرچه که باشد، حداقل یکی از بازیگران، نارضایتی خود را در چارچوب قومی توضیح می‌دهد. یعنی حداقل یک طرف منازعه ادعا می‌کند، هویت متفاوت قومی او دلیل عدم تحقق منافع اعضای آن، فقدان حقوق برابر و عدم دستیابی به ادعاهای آن است. لذا منازعه قومی شکلی از منازعه گروهی است که در آن حداقل یکی از طرف‌های درگیر، علل و راه‌حل‌های بالقوه آن را براساس تقسیم‌بندی‌های تبعیض‌آمیز قومی واقعی یا تصویری تفسیر می‌کند (کوردل و ولف، ۱۳۹۳: ۱۶).

اساساً منازعات قومی همچون اغلب پدیده‌های اجتماعی، محصول عوامل مختلفی از قبیل عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، عقلایی و احساسی است. این خصیصه علاوه بر اینکه بر پیچیدگی‌های منازعه قومی دلالت می‌کند، به پیدایی دستگاه‌های مفهومی و نظری مختلف و گاه متعارضی، منجر شده است (پاک‌سرشت، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

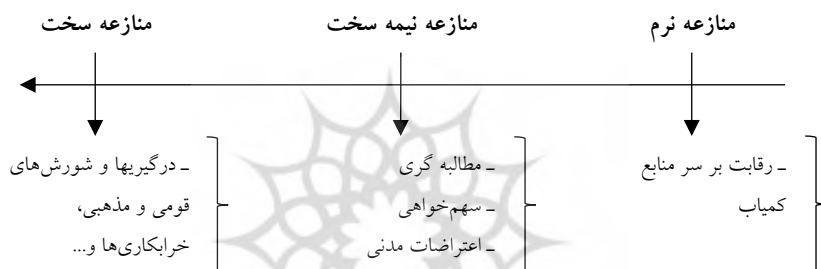
منازعه قومی دارای پیش‌نیازهای نسبتاً شناخته‌شده‌ای است. نخست، منازعه، مستلزم حضور یک اجتماع قومی ترکیب‌شده درون کشوری واحد است، زیرا منازعه قومی مبتنی بر کشمکش میان گروه‌های مختلف برای قدرت یا پایگاه سیاسی است. این مسئله اساساً با موجودیت کشورها و دولت‌ها هم‌پیوند است. بنابراین، ظرفیت برای منازعه قومی تقریباً جهانی است، زیرا عملاً تعداد خیلی کمی از کشورها تنها مقر یک گروه قومی‌اند. دوم، منازعه قومی، مستلزم موقعیتی است که در آن یکی از گروه‌های قومی، احساس محرومیت و ستم‌دیدگی کند. این نارضایتی می‌تواند ناشی از نظام و شیوه موجود توزیع قدرت بین گروه‌های قومی ساکن در کشور و یا تبعیض‌های اعمال‌شده علیه گروه‌های قومی باشد. فقدان مجراهای قانونی یا سیاسی برای تغییر وضعیت ناعدالتی و محرومیت، ممکن است به منازعه خشونت‌آمیز منجر شود (De Nevers, 1993: 32)؛ چراکه توزیع نابرابر منابع و قدرت سیاسی میان جوامع قومی در کشورهای چندقومی غالباً به‌عنوان دلیل منازعات قومی تلقی می‌گردد (De Nevers, 1993: 35). در این چارچوب هرگونه سیاسی‌شدن مطالبات قومی، زمینه را برای امنیتی‌سازی و درنهایت نظامی‌شدن منازعه قومی مهیا می‌سازد و این مسئله زمانی حادتر می‌شود که اراده سیاسی خارجی هم پشت مسائل قومی باشد؛ به‌ویژه وقتی که روابط میان نخبگان قومی اعم از رهبران سیاسی و رهبران مذهبی با نظام سیاسی حاکم به بن‌بست رسیده و جامعه قومی را به نقطه غیرقابل برگشت رسانده



باشد (Matsievsky, 1998: 63-64).

براساس آنچه مطرح شد، تعریف منازعه قومی مورد پذیرش این پژوهش را این‌گونه می‌توان تعریف کرد: هرگونه رویارویی و برخورد آگاهانه و نسبتاً پایدار میان افراد و گروه‌های قومی با همدیگر و یا میان آنها و حوزه قدرت که در اختیار یک قومیت خاصی است بر سر دستیابی، کنترل و اعمال قدرت در خصوص منابع کمیاب (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و...); اعم از اینکه این رویارویی‌ها و برخوردها آشکار باشد یا پنهان، مستقیم باشد یا غیرمستقیم، مسالمت‌آمیز باشد یا خشونت‌آمیز، از مجاری و نهادهای رسمی صورت گیرد یا بیرون از آنها، در داخل مرزهای ملی صورت گیرد یا خارج از آن.^۱

براساس تعریف فوق سه سطح منازعه قومی یعنی منازعه نرم، منازعه نیمه‌سخت و منازعه سخت را می‌شود مطرح کرد که به‌صورت زیر است: (نمودار ۲):



نمودار ۲: تبیین سطوح منازعه

اهداف منازعه قومی

اهداف منازعات قومی هم به‌غایت متنوع و متفاوت است. گروه‌های قومی ممکن است برای جدایی و استقلال کامل یا رعایت حقوق دموکراتیک در درون جامعه خود به منازعه روی آورند. به‌طور کلی اهداف منازعات قومی را در موارد زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. تشکیل یک کشور مستقل؛
۲. استقلال در درون کنفدراسیون کشورها؛
۳. ایجاد تشکل سیاسی مستقل در درون یک نظام فدرال؛
۴. خودمختاری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یا اجرایی؛
۵. اصلاحات دموکراتیک با هدف تکمیل و اجرای یک دموکراسی قانونی؛

۱. این تعریف برگرفته از تعریف مناره دکتر دلآوری در مقاله «تجول منازعه سیاسی داخلی؛ از «عصر دولت - ملت» تا «عصر جهانی‌شدن» است که متناسب با این پژوهش تغییر یافته است.

۶. تسهیم و مشارکت در قدرت؛

۷. کسب حقوق شهروندی، حقوق مدنی و عدالت برای اقلیت و گروه قومی؛

۸. بسط نفوذ و موقعیت خود در جامعه (براون، ۱۳۷۶: ۱۷ - ۱۸).

هویت خواهی یا هویت طلبی قومی^۱

حرکت تکاملی از قومیت به عنوان امری فرهنگی - اجتماعی به سمت قومیت‌گرایی افراطی که نوعی فرایند شناختی است (شناخت از خود و دگرهای خویش) و مبنایی برای کنش‌های درون قومی و برون قومی می باشد، در تعامل نزدیک با شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر زیست‌بوم آن قومیت و نوع نگاه و تصویری که از سایر اقوام و حکومت مرکزی دارد، شکل گرفته و یا خواهد گرفت و کنش‌های فردی و اجتماعی افراد متعلق به قومیت را شکل می‌دهد. باتوجه به متغیر بودن محیط اجتماعی و یا بهتر است بگوییم شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر مناسبات اجتماعی افراد و گروه‌های اجتماعی، می‌توان گفت که شکل‌گیری «من واقعی» افراد و گروه‌های قومی همیشه در حال شدن و صیوریت است.

براساس نظر اندیشمندان مکتب نمادین متقابل، هویت اجتماعی افراد و گروه‌های قومی، پدیده‌ای اجتماعی است و تنها در تجربه اجتماعی جامعه و به‌صورتی تدریجی و فرایندی شکل گرفته و متحول شده و برآیندی از هم‌فراخوانی دیالکتیکی من زیستی و دیگر اجتماعی است (تنهایی، ۱۳۹۰: ۱۴۲). هربرت مید، کولی و بلومر همه به‌نوعی معتقدند که هویت فرد در تعامل نزدیک با شرایط اجتماعی او شکل می‌گیرد. مید، معتقد است روابط اجتماعی فرد و پایگاه و نقش‌هایی که در اجتماع می‌پذیرد، نقش مهمی در شکل‌گیری هویت وی دارند. کولی، ضمن بیان اینکه «خود» و جامعه دو مفهوم همزادند، معتقد است، هویت هر فرد از رهگذر رابطه دیالکتیک فطرت انسان با جامعه به‌وجود می‌آید و درنهایت بیان می‌کند که «خود» یا هویت، همان «تجربه اجتماعی» انسان است. بلومر هم معتقد است که تفسیر و معنایی که گروه اجتماعی (قومی) از جهان اعیان (روابط اجتماعی، طبقات اجتماعی، آزادی، عشق، نفرت و...) دارد، نقش مهمی در شکل‌گیری هویت آنها و همچنین روابط آنها با سایر گروه‌ها خواهد داشت. این اندیشمندان بر استمرار و تداوم این تعامل دیالکتیک میان هویت و شرایط اجتماعی تأکید می‌کنند. این موضوع، تحولات هویتی را میان افراد و گروه‌های اجتماعی در شرایط مختلف نشان می‌دهد. بر همین اساس است که بعضی دیگر اندیشمندان علوم اجتماعی، معتقدند افراد به تعداد

گروه‌هایی که با آنها کنش متقابل دارند "خود" یا هویت دارند (عالمی، ۱۳۸۰: ۹۰). استرایکر "خود" را مجموعه‌ای متشکل از هویت‌های مجزا تعریف می‌کند. این هویت‌ها هریک معرف پایگاهی درونی شده‌اند که در تعامل اجتماعی ادعا و تأیید می‌شوند. این هویت‌ها هریک به دسته‌بندی‌های اجتماعی خاصی از اشخاص منجر می‌شود که در هر جامعه‌ای یافت می‌شوند. هویت‌ها تا آنجا وجود دارند که اشخاص در روابط اجتماعی ساخت‌یافته، مشارکت دارند (دوران، ۱۳۸۵: ۳۹). به‌نظر استرایکر هر فرد می‌تواند هویت‌های مختلفی داشته باشد که در موقعیت‌های متنوع و خاص، شکل خاصی از هویت خویش را ظهور و بروز داده و یا برجسته ساخته و مبنای تعامل اجتماعی خود قرار دهد. باتوجه‌به تعدد منابع هویت جمعی و تکرر ابعاد هویت در سطح جمعی، استرایکر این مفهوم را به‌معنای «احتمال آنکه یک فرد یک هویت خاص را در موقعیت‌های گوناگون به بازی فراخواند» تعریف کرده است. درواقع، این به‌معنای احتمالات متفاوت میان افراد است که هویت ویژه‌ای را در یک موقعیت معین برجسته نموده و به‌وسیله آن خود را شناسایی کنند. این یعنی پرنفوذ شدن عضویت فرد در یک گروه هویت خاص است که بر رفتار و ادراک او اثر می‌گذارد. می‌توان این مفهوم را برابر قطبی شدن یا فعال شدن و برتری یک یا چند نوع خاص از منابع هویت‌ساز دانست. این قطبی شدن عبارت است از:

۱. از تعلق (پیوستگی مثبت با گروه خودی) آغاز و سپس
۲. به دستیابی به هویت (جستجوی فعال برای کسب اطلاعات درباره گروه) و
۳. شرکت در اعمال و فعالیت‌های گروه ادامه پیدا کرده و نهایتاً به
۴. سوگیری نسبت به دیگر گروه‌ها، منتهی می‌شود (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

براساس مطالب مطرح‌شده، می‌توان هویت‌خواهی را فرایندی شناختی دانست که در طی آن و در شرایط خاص اجتماعی، گروه هویت‌خواه (قومی، مذهبی یا...) با نوعی تمایزطلبی و دوقطبی‌سازی هویت‌خواهانه، یا با فراخوانی و برجسته‌ساختن یکی از هویت‌های چندگانه خویش و یا با خلق هویتی جدید در شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر محیط اجتماعی، آن را مبنای کنش‌های فردی و جمعی خود قرار می‌دهد. ذکر این نکته مهم است که در طی تعامل‌های جمعی و درارتباط نزدیک با شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه است که هویتی خاص شکل گرفته و یا تقویت گردیده و مبنای کنش‌های جمعی قرار می‌گیرد. برهمین‌اساس، هویت‌خواهی قومی به فرایندی گفته می‌شود که گروه قومی در تعامل با محیط اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، اقتصادی و...) خود، با خلق هویت جدید و یا تقویت نوعی از تعلق‌های هویتی گذشته خویش، آن را مبنای کنش‌های اجتماعی خویش به‌خصوص نسبت به اقوام دیگر و حکومت مرکزی قرار دهد و به سمت کنش‌های



قوم‌مدارانه و یا قوم‌گرایانه حرکت خواهد کرد. این هویت‌خواهی قومی باتوجه‌به مؤلفه‌های گذشته هویتی گروه قومی و شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر محیط که ممکن است هویت‌های جدیدی را برای افراد و گروه‌های قومی خلق نماید، می‌تواند سطوح متفاوتی داشته باشد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

الف) قوم‌ستایی: در این حالت افراد و گروه‌های قومی، قوم و سرزمین خود را دوست دارند، درحالی‌که اقوام دیگر را نفی نمی‌کنند. در این درجه، هویت‌طلب قومی هیچ کاری با دیگر اقوام و فرهنگ آنها ندارد، درواقع، خنثی و فاقد موضع است؛ اما محور مباحث او سرزمین و ویژگی‌های قوم خود است که معمولاً با تقدس‌بخشی و مبالغه‌گویی و تمجید همراه است (دشتی، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

ب) قوم‌گرایی قانون‌مدارانه: قوم‌گرایی قانون‌مدار به نحوه بیان هویتی گفته می‌شود که با پذیرش عناصر قوم خودی و آگاهی به تمایز از دیگری، عناصر قوم خود از جمله زبان، موسیقی، ادبیات شفاهی و... را دوست دارد، اما عناصر اقوام دیگر را به‌عنوان واقعیت مشروع می‌پذیرد. از آنجاکه در این درجه، قانون و شهروندی ملاک قرار می‌گیرد و مطالبات قومی به روش‌های قانونی پیگیری می‌شود، به آن "قوم‌گرایی قانون‌مدارانه" می‌گویند. این درجه از هویت‌طلبی قومی در عرصه الگوهای مدیریت قومی با الگوی تکثرگرایی مساوات‌طلبانه^۱ پاسخ داده می‌شود (دشتی، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

ج) قوم‌مداری: در قوم‌مداری، قوم خودی، برتر و دیگر اقوام تحقیر می‌شوند. در این درجه، فرد نگرش مثبت به درون گروه دارد و نگرش منفی به برون گروه (کوئن، ۱۳۷۲: ۱۳۲). قوم‌مداری به رفتار و قضاوت و اعتقادی اطلاق می‌شود که براساس آن فرد و گروه، فرهنگ و قومیت خود را بهتر و برتر از دیگران می‌داند و هنگام ارزیابی یکی از جنبه‌های فرهنگی جامعه دیگر، فرهنگ خود را معیار قرار می‌دهد (طالبی و عیوضی، ۱۳۹۲: ۱۴۵). لذا در قوم‌مداری، گروه قومی نه‌تنها دیگر گروه‌ها را نادیده می‌گیرد، بلکه آنها (به‌خصوص قومیت حاکم) را عامل اصلی نابرابری و تضییع حقوق خویش می‌پندارد و علیه آن اقدام می‌کند. تفاوت بارز قوم‌مداری با قوم‌گرایی قاتون‌مدارانه در این است که در قوم‌گرایی، گروه‌های غیرخودی مشروعیت نداشته و به‌رسمیت شناخته نمی‌شوند، اما در قوم‌گرایی قانون‌مدارانه ضمن علاقه به هویت خودی، دیگران را نیز در چارچوب قانون می‌پذیرد. همچنین تفاوت قوم‌گرایی با قوم‌ستایی در تعریف «دیگری» با عنوان «ضد» و «دشمن» است. مشخصاً در قوم‌ستایی، هویت‌طلب قومی نسبت به "دیگری" نگاه خنثی و بی‌طرفانه‌ای دارد، درحالی‌که در قوم‌مداری، موضع‌گیری منفی (جهت‌گیری دشمنانه)

وی در خصوص «دیگری» مشهود است.

د) ناسیونالیسم تجزیه‌طلبانه: آلن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی، ناسیونالیسم را جریانی فکری، عقیدتی و مرامی تعریف کرده است که «گرایش به تعالی‌بخشیدن به ملت، گذشته‌هایش، کیفیات و حالات و اهداف و خواست‌هایش دارد (بیرو، ۱۳۸۰: ۲۳۹). ناسیونالیسم همچنین احساس مسئولیت در برابر سرنوشت و وفاداری به ملت را دربر دارد و در این راه فداکاری نیز می‌طلبد (علیزاده، ۱۳۸۱: ۲۰۳).

اوزکریملی، ویژگی مهم ناسیونالیسم را در تمایزبخشی بین "ما"، "آنها"، "دوستان" و "دشمنان" می‌داند. این دسته‌ها با مجموعه‌های جمع‌ناپذیری از حقوق و تکالیف متناسب و اهمیت اخلاقی و اصول رفتاری، قویاً از یکدیگر تفکیک می‌شوند» (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۲۷۳ - ۲۷۴). ناسیونالیسم قومی تجزیه‌طلبانه در جوامعی که قومیت‌ها متعدد و خارج از قدرت سیاسی‌اند در صورتی که هریک از اقوام بخواهند تبدیل به ملت شوند، بالطبع باید مبارزه‌ای را به صورت مسالمت‌آمیز و یا غیرمسالمت‌آمیز داشته باشند که با دولت مستقر در تضاد قرار خواهند گرفت. تفکرات پشتیبان این نوع از ناسیونالیسم با هدف جدایی شکل می‌گیرد (فراهانی، ۱۳۸۶: ۹۶). این نوع قوم‌گرایی که از افتراق نژادی و قومی و افزایش تفکر قوم‌مداری ناشی می‌شود به دو صورت نمود پیدا می‌کند:

- اینکه اقوام و نژادها باید از هم جدا باشند، اما نه به‌منزله جدایی جغرافیایی، بلکه جدایی فرهنگی؛ یعنی حفظ فرهنگ، زبان، موسیقی، آداب و رسوم و... زیر نظر حکومت مرکزی (فدرالیسم).

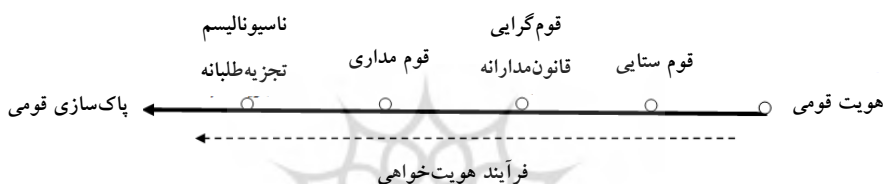
- درجه فراتر از این، به جدایی جغرافیایی منجر می‌شود و خطوط مرزی کشور را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد (ماتیل، ۱۳۸۳: ۲۶۷). درحقیقت، در این درجه از گرایش‌ها هویت‌طلبانه علاوه بر ویژگی‌های بالا، «حد» و «مرز» مطرح می‌شود.

ه) پاک‌سازی قومی^۱: آخرین و افراطی‌ترین درجه در مبحث ارتباط بین «ما» و «دیگری» است که از گسترش تفکرات ناسیونالیستی به‌وجود می‌آید و عبارت است از: اخراج دسته‌جمعی یک گروه قومی، زبانی یا مذهبی از یک سرزمین از طریق کوچاندن اجباری یا نسل‌کشی قومی؛ مثل وقایع یوگسلاوی یا رواندا (طالبی و عیوضی، ۱۳۹۲: ۱۵۱ - ۱۵۰). این درجه از هویت‌طلبی قومی امروزه به‌ندرت دیده می‌شود، ولی جهت تکمیل مقیاس هویت‌طلبی قومی می‌توان آن را حد نهایی قوم‌گرایی تلقی کرد.

براساس آنچه گفته شد، هویت‌خواهی قومی را می‌توان در یک پیوستار نشان داد که در پایین‌ترین سطح آن هویت قومی به‌عنوان امر معمول فرهنگی قرار دارد. بعد از آن



مرحله قوم‌ستایی است، فرد قوم‌گرا در این مرحله، ضمن قبول دیگر اقوام و هویت ملی به برجسته‌کردن عناصر و ابعاد قومی خویش می‌پردازد که با تقدس ابعاد و عناصر قومی و نگاه خنثی و منفعلانه به دیگر اقوام و هویت ملی همراه است. در قوم‌گرایی قانون‌مدارانه، گروه قومی ضمن بیان مطالبات خویش، برآورده‌شدن آنها را از مجرای قانونی موجود پیگیری می‌کند. اما در قوم‌مداری، گروه قومی با تقدس عناصر قومی خویش و دشمن‌تراشی و بعضاً با تحقیر هویت ملی و دیگر اقوام جلوه‌گر می‌شود. ناسیونالیسم تجزیه‌طلبانه با تقدس عناصر قومی و لزوم جدایی‌گزینی جغرافیایی و فرهنگی به همراه ویژگی‌های مرحله قبل مشخص می‌شود و سرانجام پاک‌سازی قومی با تقدس عناصر و ابعاد هویت قومی و لزوم حذف دیگران - با کشتار یا با کوچاندن - قرار می‌گیرند. نمودار زیر سطوح متفاوت هویت‌خواهی قومی را نشانی می‌دهد (نمودار ۳):



نمودار ۳: فرآیند هویت‌خواهی قومی

هویت‌خواهی قومی و ارتباط آن با منازعه قومی

چگونگی شکل‌گیری هویت‌خواهی قومی

یک پدیده اجتماعی^۱ برای تبدیل شدن به یک مسئله یا بحران اجتماعی و درنهایت برای رسیدن به یک بحران امنیتی باید مراحل را طی کرده تا به بلوغ نهایی خود برسد. مراحل امنیتی شدن پدیده‌های اجتماعی این‌گونه است که از دل آسیب‌های اجتماعی موجود در جامعه، مسئله‌های اجتماعی شکل می‌گیرند که در صورت عدم مدیریت صحیح و درست و با تجمیع و تراکم آنها در فضای اجتماعی (البته تحت تأثیر متغیرهای دخیل داخلی و خارجی) کم‌کم چالش‌های اجتماعی نقاب از چهره خود برداشته و در فضای عمومی جامعه شکل گرفته و ظهور و بروز می‌یابند و در صورت ادامه حیات خود به سمت بحران‌های سیاسی و امنیتی حرکت می‌کنند. بر همین اساس، است که بعضی از اندیشمندان علوم

۱. "پدیده‌های اجتماعی" کلیه وقایع یا اموری است که در جامعه وجود دارد یا روی می‌دهد و شخص آن را در خارج از خود مشاهده کرده یا از طریق حواس و هوش درک می‌نماید.

اجتماعی معتقدند که یک پدیده اجتماعی برای امنیتی شدن باید سه مرحله اساسی را از سر بگذرانند و یا از سه فضای متفاوت عبور کرده تا در برخورد با منافع ملی و حیاتی هر کشور ظاهر شود.

اولین مرحله در شکل‌گیری پدیده‌های امنیتی، شکل‌گیری آنها در فضای اجتماعی است. در این مرحله که از آن تحت عنوان فضای تکوین پدیده‌ها یاد می‌شود، یک‌سری فعل‌وانفعالات یا دگرگونی‌هایی در بطن جامعه در حال شکل‌گیری است که به‌وجود آمدن پدیده‌ای خاص در جامعه را نوید می‌دهد. اگر مسئولین سیاسی و مدیریتی کشور از عقلانیت دقیقی برخوردار باشند، می‌توانند نشانگان شکل‌گیری این پدیده را در فضای اجتماعی فهم کرده و به مدیریت آن بپردازند و جلوی تکوین و ساخت‌یابی آن را بگیرند. تبعاً این‌گونه مدیریت در صورت تحقق کم‌هزینه و با دوام خواهد بود. اما اگر متولیان امر نتوانند تحولات و دگرگونی‌هایی که در فضای عمومی جامعه در حال وقوع است، را درک کرده و مدیریت نمایند، پدیده‌های اجتماعی که از دل مسئله‌های اجتماعی متراکم‌شده در جامعه شکل گرفته‌اند، رخ عیان کرده و وارد شبکه روابط قدرت شده و توجه مسئولین و افکار عمومی جامعه را به‌خود جلب خواهند کرد که در این صورت، پدیده اجتماعی وارد فضای سیاسی شده است. در این مرحله هرچند پدیده هنوز قابلیت مدیریت شدن در چارچوب‌های قانونی و عادی را داراست، ولی خطر مدیریت آن نیز بالاتر رفته است، اما در صورت عدم فهم درست مسئله و یا عدم مدیریت صحیح آن، پدیده مذکور می‌تواند وارد فضای امنیتی شده و از در برخورد با منافع ملی و حیاتی کشور درآمد و خطراتی را برای حیات اجتماعی در پی داشته باشد. ورود پدیده به فضای امنیتی که سومین مرحله از امنیتی‌شدن آن است، با ریسک مدیریتی بالا و هزینه‌های بالایی نیز همراه خواهد بود. مدت زمانی که طول می‌کشد تا یک پدیده از فضای اجتماعی (که خودش را در قالب آسیب‌های سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهد) وارد فضای امنیتی شود، در واقع، فرصتی است که در اختیار سیاست‌مداران و حاکمان جامعه قرار دارد تا ضمن شناخت دقیق مسئله و مدیریت آن با سازوکارهای قانونی، جلوی ورود آن به فضای امنیتی را بگیرند که اگر چنین نشد و زمان از دست رفت، وضعیت آنی شده و رجوع به راهکارهای غیرعادی و فراقانونی برای مدیریت پدیده، ضروری می‌شود که در این صورت مدیریت کردن (با راهکارهای فراقانونی مثل امنیتی کردن فضا و برخورد‌های امنیتی و...) و مدیریت نکردن آن، هزینه‌های زیادی را برای هر کشور در پی خواهد داشت (افتخاری، ۱۳۸۵؛ امیری، ۱۳۹۱ و خانی، ۱۳۸۵).

باعنایت‌به وجود تنوع قومی در هر کشور، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این تنوع



به‌خودی‌خود تهدید و ناامنی تلقی می‌شود؟ به‌عبارت‌دیگر، آیا وجود یک اقلیت قومی که دارای هویت قومی خاص خود است، در هر جامعه‌ای، ملاک سیاسی و امنیتی‌بودن آن نیز هست؟ و سؤال مهم‌تر و ریشه‌ای‌تر این است که چگونه مسائل قومی در کشور از فضای اجتماعی (اقلیت قومی با گرایش به حفظ هویت قومی که امری معمول است) خارج شده و وارد فضای سیاسی و درنهایت فضای امنیتی می‌شود و همچنین دلایل این صیوریت و شدن در چیست؟

آنچه که مفروض است، این است که نه وجود تنوع قومی در هر کشور تهدید تلقی می‌شود و نه پرنسب بودن هویت قومی میان اقلیت‌های قومی؛ بلکه زمانی که این تنوع و هویت قومی، سیاسی شده و با نوعی تشدید هویت قومی همراه شود، در آن وضعیت نسبت و رابطه بین هویت قومی با هویت ملی از رابطه همبستگی و تقویتی به سمت رابطه‌ای تخریبی و رودررویی حرکت خواهد کرد^۱ که در این صورت با افزایش هویت قومی میان قومیتی خاص، گرایش به هویت ملی میان آنها کاهش یافته و همبستگی و انسجام سیاسی و اجتماعی جامعه مورد تهدید واقع می‌شود که در آن شرایط می‌توان ادعا کرد که مسائل قومی وارد فاز سیاسی و امنیتی شده و احتمال بروز منازعات قومی سخت و شکل‌گیری تهدیدات امنیتی در این زمینه بسیار افزایش می‌یابد؛ چراکه در کشورهایی که گرفتار تنوع قومی‌اند و هویت جمعی آنها نیز ضعیف است، تشدید هویت قومی و شروع هویت‌خواهی قومی، اثرات نامطلوبی بر هویت ملی دارد. هرچه که این هویت‌خواهی قومی قوی‌تر و شدیدتر باشد، به همان اندازه هویت ملی و مؤلفه‌های اساسی آن را به‌چالش می‌کشاند و هرچه که هویت ملی یا مؤلفه‌های اصلی آن میان گروه اقلیت‌های قومی اعتبار خود را از دست بدهند، به نوعی چالش بین آن گروه و حاکمیت دامن زده می‌شود که درنهایت انسجام سیاسی اجتماعی جامعه و کشور را با آسیب‌های جدی روبه‌رو می‌سازد، به‌گونه‌ای که تشدید هویت‌خواهی قومی، باعث افزایش فزاینده خواسته‌های شهروندان از نظام سیاسی شده و حتی ممکن است خواسته‌هایی مثل تمایل به خودمختاری و استقلال‌طلبی را نیز در شرایط خاصی به‌دنبال داشته باشد که زمینه‌های اصلی بروز تعارضات و منازعات اجتماعی در سطح جامعه را فراهم می‌کند.

نظر به موارد فوق می‌توان نتیجه گرفت که برجستگی یا تشدید هویت قومی که تداوم

۱. بین هویت قومی و هویت ملی سه رابطه همبستگی و تقویتی (ایده‌آل هر نظام سیاسی)، رابطه توازی و رابطه تخریبی و رودررویی برقرار است. در رابطه اول، هویت قومی در ذیل هویت ملی تعریف شده و تقویت‌کننده آن محسوب می‌شود. در وضعیت دوم این دو هویت ارتباطی با همدیگر ندارند، ولی در مرحله سوم، به‌خاطر سیاسی‌شدن مسائل قومی، هویت ملی با هویت قومی درگیر می‌شود.

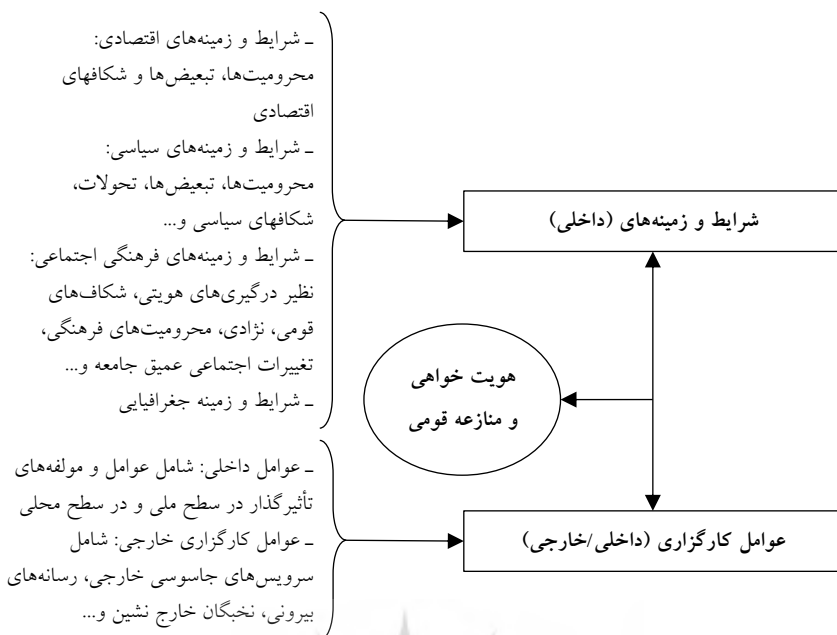


آن با شروع هویت‌خواهی قومی همراه است، در کشورهایی که از تنوع قومی برخوردارند، یکی از عوامل بحران‌زا و به‌وجودآورنده منازعات قومی و بروز چالش‌های امنیتی است؛ بحران و چالش‌هایی که چنانچه تدبیری برای برون‌رفت از آنها اندیشیده نشود، به مسائلی چون خواست تجزیه‌طلبی، خشونت‌های اجتماعی و درنهایت یک خشونت قومی عمیق منجر خواهد شد.

در تبیین فرایند سیاسی‌شدن قومیت و شروع فرایند هویت‌خواهی قومی باید دو عامل مهم و تأثیرگذار یعنی شرایط و بسترهای شکل‌گیری آن و علل و عواملی (داخلی و خارجی) را که از این بسترها استفاده کرده و این هویت‌خواهی قومی را ایجاد می‌کنند، در کنار هم دید، تا به تبیین درستی از مسئله دست یافت؛ چراکه در حوزه مسائل اجتماعی، ظهور و بروز هر پدیده اجتماعی نیازمند شرایط و زمینه‌های مناسب شکل‌گیری در آن محیط اجتماعی است. یعنی تا زمانی که شرایط و زمینه‌های مساعد شکل‌گیری پدیده در بستر اجتماعی یک جامعه به‌وجود نیاید، هرچند که عوامل مختلف تأثیرگذار دیگر هم وجود داشته باشند، پدیده، تکوین نیافته و به ظهور عینی خود نیز نخواهد رسید. بر همین‌اساس در حوزه مسائل قومی با یک مجموعه شرایط زمینه‌ای برای شکل‌گیری پدیده روبه‌رو هستیم که در کنار سایر عوامل، نقش مهمی در تکوین و شکل‌گیری هویت‌خواهی قومی و حتی فرایند امنیتی‌شدن آن در جامعه دارند. این شرایط زمینه مساعد را برای اثرگذاری عوامل کارگزاری و تأثیرگذار بر مسائل قومی فراهم می‌کند. براساس مدلی که در زیر ارائه شده است، در شکل‌گیری یک پدیده و یا مسئله قومی در فضای اجتماعی، یک مجموعه شرایط زمینه‌ای و دو عامل بسیار مهم کارگزاری سهمیم خواهند بود. (نمودار ۴)

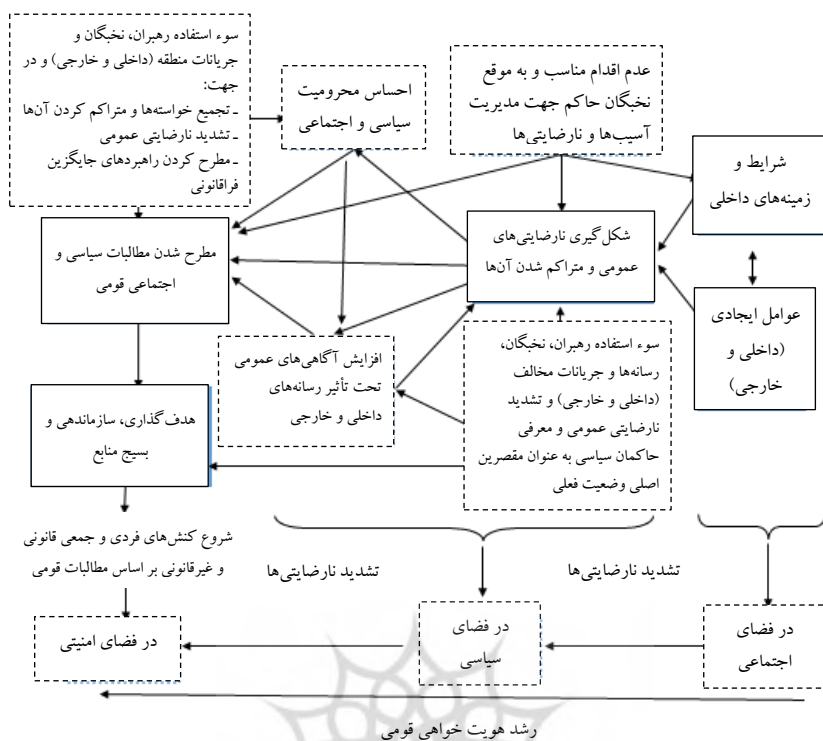
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





نمودار ۴: شکل‌گیری مسئله‌های قومی در فضای فرهنگی - اجتماعی

وجود هم‌زمان دو متغیر اساسی (شرایط داخلی و علل و عوامل کارگزاری داخلی و خارجی) باعث شکل‌گیری نوعی تشدید هویت قومی (سیاسی‌شدن قومیت) در جامعه خواهد شد. در صورتی‌که مسائل قومی که در درون جامعه و در فضای اجتماعی شکل گرفته و رشد و نمو یافته است، توسط نظام سیاسی به‌درستی درک نشده و مدیریت نشود، با متراکم و دامنه‌دار شدن آنها، نوعی احساس محرومیت نسبی (واقعی و یا خیالی) همراه خودآگاهی قومی جمعی میان افراد وابسته به قومیت شکل می‌گیرد و شکل‌گیری مطالبات و تقاضاهای اقتصادی و سیاسی از حاکمیت، پیامد حتمی آن خواهد بود که این مسئله در تعامل مستقیم با حرکت‌های بعدی نظام سیاسی قرار دارد. اگر نظام سیاسی نتواند با تدبیر درست، مسائل پیش‌آمده را حل و فصل نماید، تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی، نوعی تعمیق‌یافتگی و متراکم‌شدن این مطالبات و احساس عمیق محرومیت نسبی میان گروه قومی شکل خواهد گرفت که پیامد حتمی آن سیاسی‌شدن قومیت خواهد بود که در این صورت، افراد و نخبگان قومی معمولاً دست از مطالبه‌گری (سهم‌خواهی سیاسی و اقتصادی از حاکمیت) قانونی برداشته و به سمت راهبردهای جایگزین در جهت برخورد با نظام سیاسی حرکت می‌کنند که پیامدهای مهمی را برای آن کشور در پی خواهد داشت.



نمودار ۵: نمای کلی فرآیند شکل‌گیری هویت‌خواهی و منازعه قومی

منبع: دی‌گرام فوق براساس مبانی نظری مطرح‌شده و یافته‌های رساله دکتری نویسنده درخصوص هویت‌خواهی و منازعه قومی ترسیم شده است.

پیامدهای هویت‌خواهی قومی و ارتباط آن با منازعه قومی

هویت قومی، فی‌نفسه مشکل یا مسئله‌ای نیست که ضرورتاً باید به آن پرداخته شود، بلکه تشدید آن به‌گونه‌ای که در سطح کلان، هویت ملی و یا هویت جمعی را تضعیف کرده و در سطح خرد نیز با تشکیل گروه‌های قومی و زیرپاگذاشتن حقوق سایر قومیت‌ها عمل کند، می‌تواند به یک مسئله سیاسی و حتی امنیتی تبدیل شود. لذا تشدید هویت قومی و شروع فرایند هویت‌خواهی میان گروه‌های قومی، پیامدهای مهمی را در پی خواهد داشت که با مسائل سیاسی و امنیتی ارتباط پیدا می‌کند.

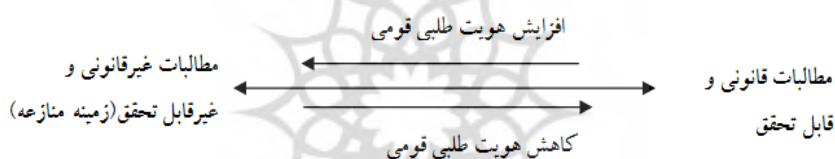
الف) هویت‌خواهی و افزایش فزاینده مطالبات قومی

هویت‌خواهی قومی باعث تشدید فزاینده خواسته‌های (واقعی و کاذب) شهروندان قومی خارج از توان نظام سیاسی می‌شود که در صورت مدیریت‌نشدن و اوج‌گیری می‌تواند تمایل



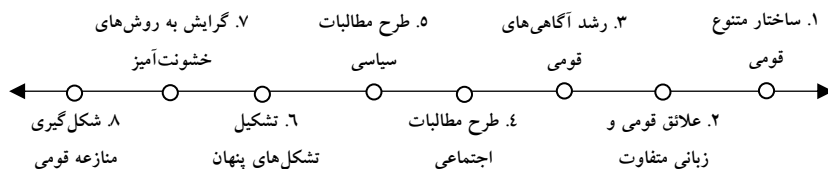
به خودمختاری و استقلال‌طلبی را در شرایط خاصی افزایش دهد (نواح و تقوی، ۱۳۸۶: ۳۵). معمولاً خواسته‌ها از شکلی قانونی مثل خواسته‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... شروع می‌شود و به خواسته‌های فراقانونی از نظام سیاسی منتهی می‌شود. نوع پاسخ نظام سیاسی به خواسته‌های قومی می‌تواند تأثیر مستقیمی بر ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی داشته باشد.

هویت‌خواهی قومی و خودآگاهی درونی قومی به شدت بر خواسته‌ها و نیازهای (واقعی یا خیالی) قومی می‌افزاید. معمولاً خواسته‌ها از شکلی قانونی مثل خواسته‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... شروع می‌شود و به خواسته‌های غیر قانونی می‌رسد که به ضرر منافع نظام سیاسی و دولت ملی و انسجام سیاسی و اجتماعی جامعه است (زندى، ۱۳۸۰: ۴۸). هرچه که هویت‌خواهی قومی در یک قومیت خاص تشدید شود، به همین میزان مطالبات غیرقانونی و یا مطالباتی که نظام سیاسی نمی‌خواهد یا نمی‌تواند به آن پاسخ دهد، نیز افزایش می‌یابند و عکس آن نیز صادق است. نمودار ۶، طیف خواسته‌ها و مطالبات اجتماعی گروه‌های قومی را نشان می‌دهد:



نمودار ۶: مطالبات اجتماعی و هویت‌خواهی قومی

همان‌گونه که قبلاً هم مطرح شد، هویت‌خواهی قومی را می‌توان تغییر گرایش از هویت متعارف قومی به سوی قوم‌گرایی و تعارض با دیگر هویت‌ها به خصوص هویت ملی تعریف کرد و اگر قرار باشد مراحل و روند رشد و تشدید آن را نشان دهیم، می‌توان روند آن را به صورت طیفی در نظر بگیریم که از شکل‌گیری علائق زبانی، قومی یا مذهبی خاص شروع شده و از مراحل مختلفی گذشته و با مطالبه‌گری‌های سیاسی و فرهنگی - اجتماعی فراقانونی، در نهایت به حرکت‌های استقلال‌طلبانه و جدایی‌طلبی ختم می‌شود، در این صورت، هرگونه افزایش نسبی هویت‌خواهی قومی میان قوم یا اقوام مختلف در یک کشور از اهمیت بالایی برخوردار است.



نمودار ۷: فرایند تشدید هویت قومی و ارتباط آن با منازعه

این طیف، درجات مختلف مسئله قومی را به‌طور کلی نشان می‌دهد. بنابراین، در تشدید هویت‌خواهی قومی با طیفی از مراحل مختلف بروز بحران در زمینه اقوام روبه‌رو هستیم، حال این موضوع مهمی است که تشدید هویت‌خواهی قومی در چه مرحله‌ای از این طیف قرار دارد. هرچه هویت‌خواهی قومی زیاده‌تر و حادث‌تر باشد، مسائل و مشکلات قومی بیشتر به سمت ناامنی و بروز چالش امنیتی سیر می‌کند. افزایش هویت‌خواهی قومی را علاوه‌بر رشد آگاهی قومی باید در پیگیری درخواست‌ها و مطالبات جدید به‌ویژه درخواست فرصت‌های برابر در دسترسی به آموزش، منافع اقتصادی، تسهیلات فرهنگی، نهادهای سیاسی، به‌موازات حذف تبعیض مبتنی‌بر قومیت، نژاد، فرهنگ یا مذهب ملاحظه کرد. این روند روبه‌رشد تشدید هویت‌خواهی قومی را می‌توان در نمودهای مختلفی جستجو کرد و حتی گاهی نمودهای سیاسی معینی از جمله تشکیل احزاب و جریان‌های رسمی یا غیررسمی به‌طور پنهان یا آشکار را به‌دنبال داشته است (زندى: ۱۳۸۰: ۴۹).

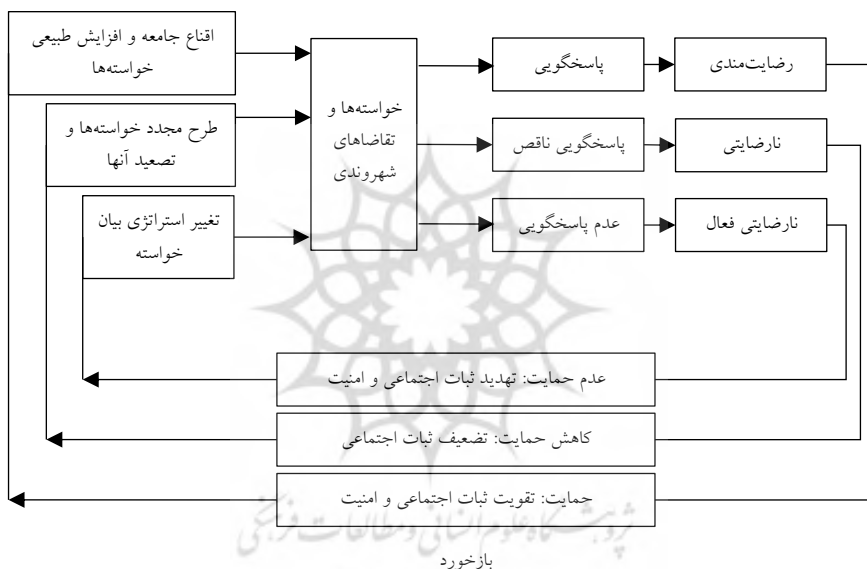
باتوجه‌به مطالب یادشده، تشدید هویت‌خواهی قومی میان اقوام مختلف علاوه‌بر اینکه باعث مختل‌شدن گرایش به هویت ملی می‌شود، با افزایش خواسته‌ها و تقاضاهای فزاینده میان شهروندان گروه قومی، درنهایت به سمت خواسته‌های استقلال‌طلبانه و خشونت‌آمیز و بروز چالش‌های سیاسی و امنیتی برای کشور حرکت خواهد کرد.



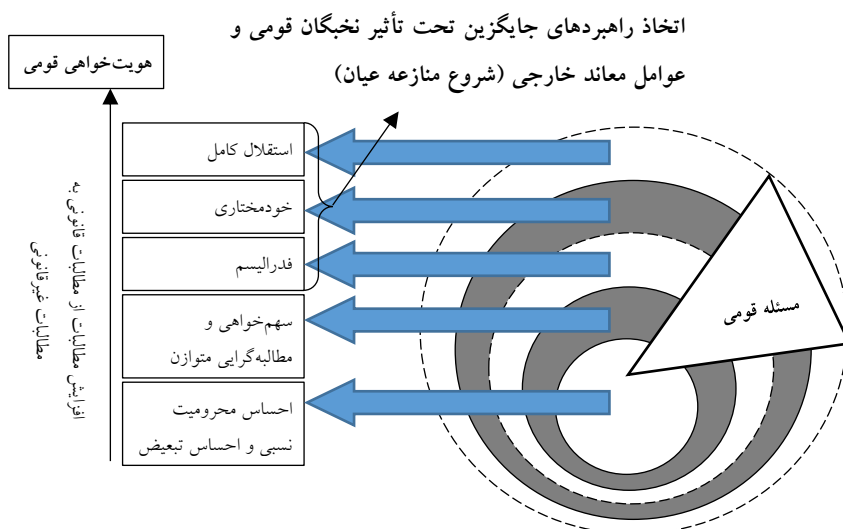
نمودار ۸: پیوستار پیامدهای سیاسی - امنیتی ناشی از نحوه پاسخگویی نظام سیاسی



نکته مهم این است که در شرایط پاسخگویی ناقص، افراد مجدداً خواسته‌های خود را که در اغلب اوقات ابعاد جدیدی دارد، مطرح کرده و به دنبال پاسخ آنها از سوی نظام سیاسی هستند، ولی انتخاب راهبرد جایگزین (بدیل)، بازتولید عدم پاسخگویی مطلوب به تقاضاهای شهروندی است. در این شرایط به جای طرح مجدد خواسته‌های قبلی ممکن است، خواسته‌هایی مثل فدرالیسم، خودمختاری و استقلال کامل را مطرح کنند که اساساً با تقاضاهای قانونی قبلی، متفاوت است. این وضعیت که از شکل مراجعه به نهادها، به معارضه با دستگاه دولتی و نظام سیاسی تغییر وضعیت می‌دهد، می‌تواند اشکال متعددی از مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز تا اعتراضات عمده، شورش‌ها، خشونت‌های شهری و منطقه‌ای و عملیات براندازی را دربرگیرد (کریمزاده، ۱۳۹۳: ۲۵).



نمودار ۹: نمایه نظام‌مند نوع پاسخگویی نظام سیاسی به نیازها و تقاضاها و پیامدهای آن



نمودار ۱۰: نسبت مسئله قومی و افزایش تقاضاهای قومی و راهبردهای بدیل با فرایند هویت خواهی قومی

همان‌گونه که از نمودار فوق برمی‌آید، مسئله قومی میان قومیت‌ها، با بحث احساس محرومیت نسبی شروع می‌شود که با نوعی خواسته قانونی تحت عنوان سهم خواهی متوازن که همان تقاضاهای قانونی شهروندان قومی از نظام سیاسی است، ادامه می‌یابد. وقتی نظام سیاسی به این خواسته قانونی پاسخ مناسبی نداد، مطالبه‌گری قانونی رها شده و تقاضاها به سمت راهبردهای جایگزین حرکت خواهد کرد. ظهور راهبردهای جایگزین در بحث مطالبات قومی از یک طرف نشان از اوج هویت خواهی قومی است و از سوی دیگر، بیان کننده سیاسی و امنیتی شدن مسائل قومی است.

ب) هویت خواهی قومی و ارتباط آن با کاهش گرایش به هویت ملی

هویت خواهی قومی در صورت تبدیل شدن به قوم گرایی افراطی، ضمن کاهش گرایش به هویت ملی، منشأ تعارضات قومی و مانع همبستگی و انسجام سیاسی و اجتماعی در جامعه خواهد شد (عبداللهی، ۱۳۸۰: ۳۵۴).

آنچه در مورد هویت قومی و هویت ملی در اذهان مردم و نخبگان کشور، وجود دارد، این است که «هویت قومی، نمی‌تواند در راستای هویت ملی قرار گیرد» (نواح و تقوی نسب، ۱۳۸۸: ۳). بنابراین، طرز تلقی از هویت قومی، تأکید بر هویت ملی به معنای از بین بردن هویت‌های قومی - یا برعکس - است. اما این تلقی تنها پیشداوری بوده و مبنای علمی ندارد. درست به همین دلیل است که هیچ نظریه‌ای وجود ندارد دال بر اینکه هویت قومی



در حالت طبیعی آن، مخالف هویت ملی باشد. رابطه بین هویت ملی و هویت قومی، بستگی به مکان قوم، ویژگی‌های هویتی قوم موردنظر و سیاست‌های قومی اعمال‌شده و غیره دارد. بااین‌حال، مهم‌ترین مسئله در رابطه میان هویت قومی و هویت ملی، بیان رابطه‌ای تبیین‌گر میان آنهاست؛ به‌طوری‌که هویت ملی فاصله‌ای تعیین‌کننده با هویت قومی به‌لحاظ برتری در احساس و افکار مردم داشته باشد.

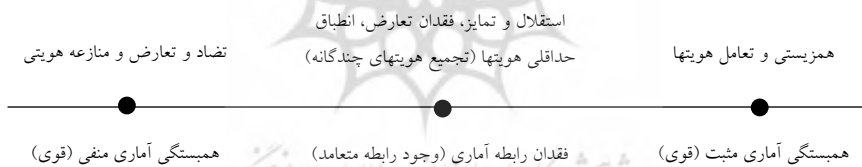
معمولاً بین هویت ملی و هویت قومی سه نوع رابطه متصور است:

۱. همبستگی معنی‌دار مثبت روبه‌افزایش که به‌معنای هم‌افزایی، تأثیر متداخل و رابطه قوی بین دو نوع هویت است و این تعامل به نحوی است که قوت یک نوع هویت به‌معنای ضعف دیگری نیست.

۲. همبستگی معنی‌دار منفی که به‌معنای تضاد، تعارض، ناهماهنگی و عدم انطباق دو نوع هویت است. به‌عبارتی، اگر یک نوع هویت تقویت شود، دیگری تضعیف می‌گردد و بنابراین امکان همزیستی آنها منتفی است.

۳. فقدان رابطه همبستگی میان دو نوع هویت، به‌معنای استقلال، عدم ارتباط و تمایز جدی (و نه تضاد) میان آنهاست.

درمجموع، سه نقطه اصلی در بررسی طیف روابط میان هویت‌های ملی و قومی قابل بررسی است:



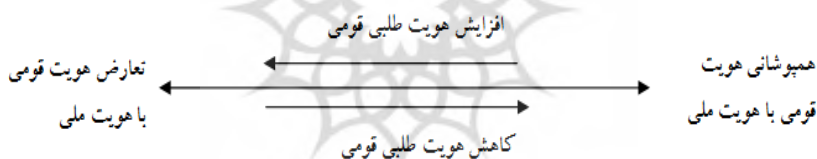
نمودار ۱۱: طیف تعامل هویت ملی و هویت قومی

نکته مهم و اساسی این است که ایده‌آل برای هر نظام سیاسی در ارتباط بین هویت ملی و هویت قومی، راهبرد همبستگی و همپوشانی است. در سایه این راهبرد است که نظام سیاسی می‌تواند درعین حفظ فرهنگ، آداب و رسوم، تاریخ و دیگر مؤلفه‌ها و خصوصیات گروه‌های قومی، به تقویت عوامل همبسته‌ساز و ایجاد انسجام سیاسی و اجتماعی در سطح ملی نیز بپردازد.

هرچند اتخاذ چنین راهبردی با توجه به شرایط داخلی دولت‌ها و وضعیت بین‌المللی



حاکم بر جهان به‌خصوص در کشورهای جهان سوم، کاری بس دشوار است و نیاز به سازوکارهای مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... دارد، لذا راهبردها و سیاست‌های دولت مرکزی باید به شکلی باشد که درعین‌اینکه خصوصیات و ویژگی‌های مختلف گروه‌های قومی، مورد احترام حاکمیت سیاسی قرار می‌گیرند، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های هویت ملی بین آن گروه‌ها تقویت شود. به‌عبارت‌دیگر، روند دولت - ملت‌سازی به بهترین شکل ادامه پیدا کند. این میسر نمی‌شود، مگر اینکه، دولت ملی و نخبگان قومی درعین‌حفظ ارزش‌های قومی و هنجارهای ملی، هویت قومی را در و هم‌جهت با هویت ملی تعریف، تولید و بازتولید کنند. به تبع این، هرگونه سیاست و راهبردی در حوزه داخل، چه از جانب حکومت و از جانب نخبگان قومی و یا به‌وسیله عوامل خارجی در مخالفت با راهبرد فوق صورت بگیرد، رابطه بین هویت قومی و هویت ملی را به سمت تخاصم و رودررویی می‌کشاند. اگر یک قوم بنا به دلایل مختلف (واقعی یا خیالی) احساس محرومیت کند، تشدید هویت‌خواهی قومی و دورنگری قومی میان آن قوم افزایش یافته و نوعی هویت مقاومت در آن قوم به‌وجود می‌آید که نهایتاً به اتخاذ راهبرد تخاصمی بین قوم خاص و حاکمیت منجر می‌شود که این وضعیت، چالش‌های مختلفی را در پی خواهد داشت (نمودار ۱۲):



نمودار ۱۲: نسبت هویت قومی با هویت ملی

نظر به موارد فوق، باید اذعان کرد که هرچه هویت‌خواهی قومی تشدید شود، نسبت هویت قومی با هویت ملی به سمت منازعه و تعارض حرکت کرده و به موازاتی که هویت‌خواهی قومی به سمت کاهش میل کند یا مقدار آن کم‌تر شود، نسبت هویت قومی با هویت ملی به سمت همپوشانی و همبستگی حرکت می‌کند. تشدید هویت‌خواهی قومی، باعث ایجاد تعارض هویت قومی با هویت ملی شده و موجبات تضعیف هویت ملی و مؤلفه‌های اصلی آن را در جامعه فراهم می‌کند، این مسئله نیز به‌نوبه‌خود یکی از عوامل تهدیدکننده انسجام و همبستگی ملی است.

همیشه باید بین هویت ملی و هویت قومی، راهبرد همبستگی، تقویتی و همپوشانی



وجود داشته باشد. برقراری چنین رابطه‌ای بین هویت ملی و هویت قومی، مستلزم عدم وجود محرومیت نسبی و یا احساس محرومیت نسبی و همچنین عدم وجود تبعیض و یا عدم احساس آن بین آن قوم خاص است. دلیل آن این است که این عوامل، تشدید هویت‌خواهی قومی را میان اقوام افزایش داده و در نتیجه به همان اندازه گرایش به هویت ملی را بین آنها کاهش می‌دهد.

اگر میان یک قومیت، نوعی محرومیت نسبی و یا احساس آن و تبعیض شدید و یا احساس آن وجود داشته باشد، هرچند آن قوم گرایش‌های قوی نسبت به هویت ملی و یا جنبه‌هایی از هویت ملی مثل همبستگی دینی و مذهبی و گذشته تاریخی مشترک و... داشته باشد، میان هویت ملی و هویت قومی نوعی فاصله ایجاد شده و یا حداقل نوعی بی‌تفاوتی بین این دو شکل خواهد گرفت. در نتیجه، برای بهبود وضعیت قومیت‌ها می‌باید این عوامل همبسته‌ساز را تقویت کرد؛ در غیر این صورت اگر وضعیت همین‌گونه ادامه یابد، انسجام گروهی و همبستگی ملی کشور آسیب خواهد دید و منازعه پنهان قومی ایجاد شده و پیامدهای ناگواری برای امنیت کشور ایجاد خواهد شد.

هرچند هویت‌خواهی قومی همیشه با گرایش به هویت ملی و انسجام و همبستگی ملی، ایجاد مسئله نمی‌کند، اما عوامل گوناگونی مانند موقعیت خاص جغرافیایی کشور، وضعیت اقتصادی و ویژگی‌های جغرافیایی و منابع سرزمینی قومیت موردنظر، سابقه استقلال طلبی و... می‌تواند تشدید هویت‌خواهی قومی را حتی در سطوح پایین، نیز یک تهدید جدی برای هویت و همبستگی ملی تلقی کند (امیری صالحی، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

نتیجه‌گیری

براساس آنچه که ارائه شد، می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که افزایش هویت‌خواهی قومی میان یک گروه قومی، می‌تواند پیامدهای مهمی به دنبال داشته باشد: اول، اینکه این رشد هویت‌خواهی باعث کاهش گرایش به هویت ملی شده و نوعی تعارض و درگیری میان هویت قومی با هویت ملی را به وجود می‌آورد که به نوبه خود انسجام اجتماعی و همبستگی ملی را با مخاطره روبه‌رو خواهد کرد. دوم، اینکه افزایش هویت‌خواهی قومی باعث شکل‌گیری مطالبات فزاینده قومی از حاکمیت خواهد شد. از آنجاکه حاکمیت کشورها یا بنا بر مصلحت، نمی‌خواهند و یا بنا بر مقدرات، نمی‌توانند به این مطالبات فزاینده که شامل تقاضاهای در چارچوب قانون و یا فراتر از قانون را شامل می‌شوند، پاسخ دهند، نوعی سرخوردگی و نارضایتی میان گروه‌های قومی به وجود می‌آورد که با سوءاستفاده نخبگان قومی و رسانه‌های خارجی این احساس محرومیت نسبی (خیالی یا واقعی ایجاد شده) و به

تبع آن احساس تبعیض اجتماعی که در دسترسی به منابع کمیاب قدرت میان گروه قومی ایجاد می‌شود، تعمیق یافته و زمینه دوری و واگرایی گروه قومی را با سایر اقوام و یا با حکومت مرکزی فراهم می‌کند و نوعی منازعه قومی میان گروه‌های قومی و دگرهای آن شکل گرفته و تعمیق می‌یابد. در خلال این فرایند، می‌توان اشکال متعددی از مبارزه سیاسی مسالمت‌آمیز تا اعتراضات عمده و شورش‌ها و خشونت‌های شهری و منطقه‌ای و عملیات براندازی را مشاهده کرد.

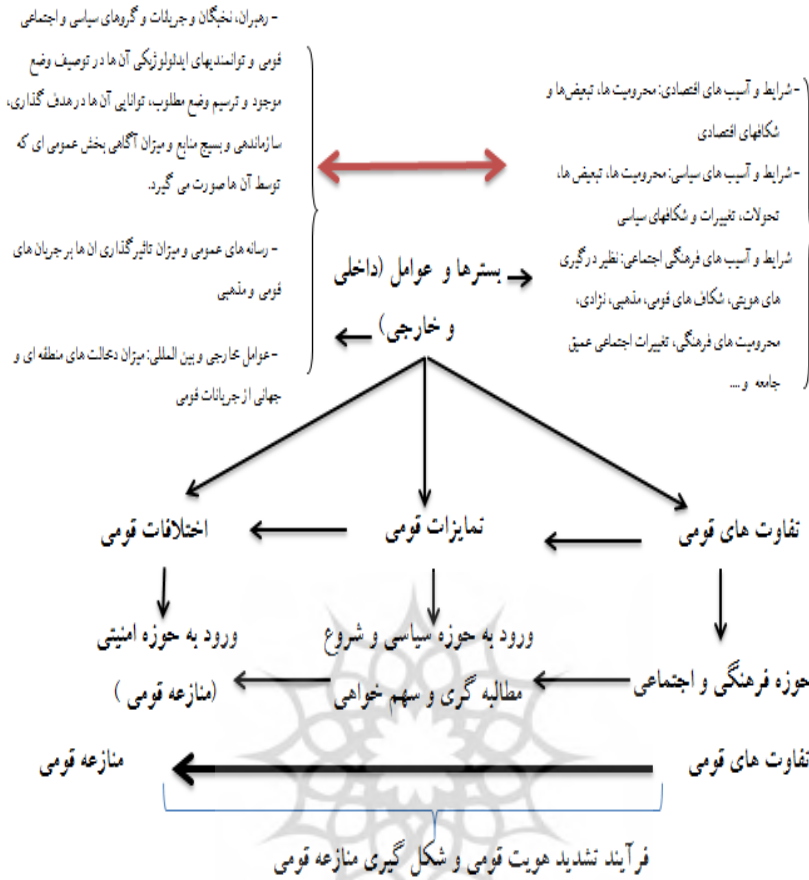
وضعیت نارضایتی فعال که ناشی از ناکارآمدی نظام سیاسی در اجابت خواسته‌های مردم است، مناسب‌ترین وضعیت برای بهره‌گیری اپوزیسیون برانداز و غیربرانداز برای دستیابی به قدرت و تغییر حاکمیت تلقی می‌شود.

ناکارآمدی نظام سیاسی، فضای اجتماعی و شرایط روانی لازم را برای دست‌اندازی گروه‌های اپوزیسیون و قدرت‌های خارجی فراهم می‌آورد و به آنها امکان می‌دهد که از شکاف و گسیختگی روابط دولت - ملت استفاده کرده و زمینه تأثیرگذاری خود در عرصه به‌چالش‌طلبیدن نظام و پیشبرد اهداف آشکار و پنهان خود را تقویت نمایند. در این مسیر، گروه‌های معترض با استفاده از زمینه‌های مساعد فراهم‌آمده و با به‌کارگیری همه ابزارها و امکانات، سیاست‌های خود را از اعمال فشار و درخواست از حکومت برای موافقت با تغییرات موردنظر آنها و ایجاد بحران‌های عمومی در داخل و مشکلات فزاینده بین‌المللی تا سپردن حکومت به دست مخالفین به‌پیش می‌برند.

کم‌ترین نتیجه روی آوردن مردم به راهبردهای بدیل این است که سیاست‌ها و راهکارهای موردنظر اپوزیسیون که زمانی ایده‌پردازی صرف بوده است، میان افکار عمومی مطرح شود و به نحو چشمگیری مورد توجه قرار گیرد (نمودار ۱۳).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





نمودار ۱۳: فرآیند تشدید هویت قومی و شکل‌گیری منازعه قومی در کشور

نمودار فوق این موضوع را بیان می‌کند که اگر مسائل قومی که در درون جامعه و در فضای اجتماعی شکل گرفته و رشد و نمو یافته است، توسط نظام سیاسی به‌درستی درک و مدیریت نشود، با متراکم و دامنه‌دار شدن آنها، نوعی احساس محرومیت نسبی (واقعی و یا خیالی) همراه خود آگاهی قومی جمعی میان افراد وابسته به قومیت خاص شکل می‌گیرد و آن قومیت وارد فاز سیاسی شده و شکل‌گیری مطالبات و تقاضاهای سیاسی، اقتصادی و... از نظام، پیامد حتمی آن خواهد بود که این مسئله در تعامل مستقیم با حرکت‌های بعدی نظام سیاسی قرار دارد. اگر نظام سیاسی نتواند با تدبیر درست، مسائل پیش‌آمده را حل و فصل نماید، تحت تأثیر کارگزاران داخلی و خارجی، نوعی تعمیق‌یافتگی و متراکم‌شدن این مطالبات و احساس عمیق محرومیت نسبی میان قومیت‌ها شکل خواهد

گرفت، در این صورت، افراد و نخبگان قومی معمولاً دست از مطالبه‌گری (سه‌م‌خواهی سیاسی و اقتصادی از نظام) قانونی برداشته و به سمت راهبردهای جایگزین در جهت برخورد با نظام سیاسی حرکت می‌کنند و ممکن است با طرح مسائلی همچون خودمختاری، استقلال‌طلبی و ایجاد روحیه مرکزگریزی دست به حرکت‌ها و شورش‌های دسته‌جمعی یا همان منازعه قومی نیز بزنند، اما نظام سیاسی می‌تواند با تشخیص و قانونی‌کردن مطالبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی واقعی قومیت‌ها و ارائه پاسخی قانع‌کننده به افکار عمومی، مسیر رشد هویت‌خواهی قومی و مطالبه‌گری افراطی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را هدایت و مسائل موجود را با سازوکارهای قانونی مدیریت نماید.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۳). ایران: هویت ملیت و قومیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اسمیت، آنتونی، دی (۱۳۸۳). ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصاری، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- اسمیت، آنتونی (۱۳۷۸). منابع قومی ناسیونالیسم، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال اول، پیش‌شماره اول.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵). کالبدشکافی تهدید، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- اوزکریملی، اوموت (۱۳۸۳). نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: نشر تمدن ایرانی.
- بیرو، آن (۱۳۸۰). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- پاک‌سرشت، سلیمان (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی - کمی عوامل مؤثر بر بروز تضادهای قومی در جوامع چندقومی جهان بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۹، پایان‌نامه دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تربیت مدرس.
- تنهایی، حسین (۱۳۹۰)، بازشناسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی در مدرنتیبه میانی: بنیان‌گذاران، تهران: نشر علم.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- دشتی، تقی (۱۳۹۰). بررسی حقوق اقلیت‌های قومی در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو اسلام و حقوق بشر.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۸۳). تحول منازعه سیاسی داخلی؛ از "عصر دولت - ملت" تا "عصر جهانی شدن"، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۲.



- دوران، بهزاد (۱۳۸۵). **هویت اجتماعی**، فاز اول، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- دیلینی، تیم (۱۳۸۹). **نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی**، چاپ چهارم، ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران: نشر نی.
- زندی، ابراهیم (۱۳۸۰). بحران قومی و وحدت ملی: الگوی سیاست قومی در ج.ا.ا.، فصلنامه فرهنگ اندیشه، سال اول، شماره سوم و چهارم.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۵). **مدیریت منازعات قومی در ایران**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- طالبی، ابوتراب و عیوضی، یاور (۱۳۹۲). **هویت‌طلبی قومی در فضای مجازی**، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۱۶.
- عالمی، مسعود (۱۳۸۰). **مطالعه برجستگی‌های هویت در ایران**، مطالعه موردی عرب‌های خوزستان، رساله کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی دانشگاه شهید بهشتی.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۵). **نظریه‌های امنیت**، تهران: ابرار معاصر.
- عبدالهی، محمد (۱۳۸۰). **تنوع قومی در ایران** چالش‌ها و فرصت‌ها (بخش دوم)، فصلنامه **مطالعات ملی**، شماره ۸.
- علیزاده، حسن (۱۳۸۱). **فرهنگ خاص علوم سیاسی**، تهران: روزنه.
- فراهانی، عاطفه (۱۳۸۶). **مطالعات قومی: مفاهیم و نظریه‌ها**، پژوهشنامه تنوع فرهنگی و همبستگی ملی. گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، شماره ۸.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۰). **بررسی نقش هویت قومی در اتحاد ملی: مطالعه موردی قوم بلوچ**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲). **مبانی جامعه‌شناسی**، ترجمه و اقتباس: غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
- کوردل، کارل و استفان، ولف (۱۳۹۳). **منازعه قومی**، ترجمه عبدالله رمضانزاده، تهران: فرهنگ سیاسی.
- گر، تد رابرت (۱۳۷۷). **چرا انسان‌ها شورش می‌کنند**، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۷۹). **بحران هویت**، فصلنامه **مطالعات ملی**، سال سوم شماره دهم.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱). **جهانی‌شدن فرهنگ و هویت**، تهران: نشر نی.
- گودرزی حسین (۱۳۸۵). **مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی**، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- گیدنز، (۱۳۷۸). **تجدد و تشخیص**، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- ماتیل، الکساندر و دیگران (۱۳۸۳). **دایره‌المعارف ناسیونالیسم**، جلد سوم، ترجمه کامران خانی و محبوبه مهاجر، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.



- مرشدی‌زاد، علی (۱۳۷۹). بقا یا زوال قومیت‌ها در عصر جهانی‌شدن، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۶.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). تحولات قومی در ایران «علل و زمینه‌ها». تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- نواح، عبدالرضا و تقوی‌نسب، سیدمجتبی (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر بر تشدید هویت قومی اعراب خوزستان، به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر چالش‌های استان خوزستان، مطالعه موردی اعراب شهرنشین استان خوزستان، اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- وبر، ماکس (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: مولی.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴). دین، قدرت و جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
- یوسفی، علی (۱۳۸۰). روابط بین‌قومی و تأثیر آن بر هویت ملی در ایران، تحلیلی ثانویه بر داده‌های یک پیمایش ملی، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۸.
- یوسفی، علی (۱۳۸۳). هویت قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای، تهران: معاونت امور اجتماعی وزارت کشور.
- State, j.S and Burke, p.j. (2003) Asociological approach to self and identity In handbook of self and Identity.
- Stryker and serpe, R.T. (1994) Identity salince and psychological centrality: Equivalent, overlapping, or complementary concepts? Social psychology Quarterly.
- kawazawa, S. (2006). Multiple and mental health in cross culture perspective: the elderly in the united states and japan. Jornal of health and social behavior. Sociometry.
- Festinger, L. (1954). A theory of social comparision process. Human Relations.
- Alexander, C.N. and Lauderdale, P. (1977) Situated identity and social influence.
- Oberschal. A. (1993). Social movement, Idology, Interst and Identify, Now Brunswick: Tran Saction,
- Owens, T.j, robinson, D.T., and smith-Lovin, l. (2010). Three faces of Identity. Annual review of sociology.
- Turner, Janathan H (2003). The Structure of Sociological Theory, California: Thomson, Wadsworth.
- Renée de Nevers, "Democratization and ethnic conflict". Survival, 1993, vol. 35, N 2.
- Yuriy Matsievsky. Ethnic Conflicts: Typology Causes and Forms of Manifeststations. Haykobi ЗАПИСКИ. Том 18. Політичні науки.
- Woodward kath, (2000). Qusetioning Identity: Gender, Class, Nation, london, Routledge, The Open University.

